



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
Worker-Communist Party - Hekmatist

## آئین نامه انتخابات کنگره ششم حزب حکمتیست

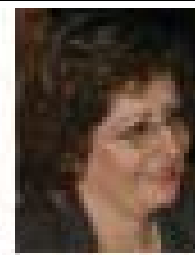
صفحه ۱۸



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
www.hekmatist.com

آثر مدرسی

## از گوادلوپ تا بروکسل و کلن هیاهوی الترناٹیوها



اینروزها هیاهوی آلترناتیو سازی و مسابقه و رقابت بر سر الترناٹیوهای مختلف از " شورای ملی ایرانیان"، " پارلمان مهاجرین در تبعید"، " گرفته تا" شورای انقلاب سوسیالیستی" و اتحاد برای

آلترناتیوی به نام سوسیالیسم در جریان است. راست کنفرانس استکهلم و واشنگتن و بروکسل را برگزار میکنند و با پرچم انتخابات و دمکراسی قد علم میکند. رقابتی چپ آنها کنفرانس کلن را برگزار میکنند و پرچم انقلاب و بدیل سوسیالیستی را علم میکنند. داور این مسابقه برخلاف تبلیغات پوچ و هیاهوی این جریانات نه مردم تشنه آزادی و برابری که ارتجاع جهانی است. هر دو رقیب بر متن یک شرایط و با دل بستن به یک سناریو تلاش میکنند در میان بورژوازی امپریالیستی و دوستانشان در " مجامع بین المللی" بعنوان مطلوبترین آلترناتیو، جایی برای خود باز کنند. رقابت همه این جریانات بر سر جلب توجه دول غربی و در راس آن امریکا است و نام مردم، کارگر، آزادی، رفاه و دمکراسی تزئینی بیش برای این رقابت و مسابقه شوم نیست.

در این مسابقه نزدیکترین و طبیعی ترین متحد غرب بورژوازی لیبرال از رضا پهلوی گرفته تا انواع جریانات پرو غرب، سبزه های سرنگونی طلب، است. بورژوازی لیبرالی که همه تلاشهای مسالمت آمیزش برای سهیم شدن در

صفحه ۲

آمان کفا

## در حمایت از مبارزات و اعتراضات طبقه کارگر در اسپانیا

صفحه ۱۶



محمد فتاحی

## سوریه، لایک لایک انقلاب!

زمانی که وقوع انقلاب در ایران (البته بعد از سوریه)، به یک لایک در فیس بوک نیازمند است!

اگر سال گذشته میدان تحریر در قاهره میلیون ها انسان شریف در سرتاسر کره خاکی را به وجد می آورد و شعارهای عربی انسان مصری عینا بر دیوار خیابان های شهرهای دنیا نقش می بست و از تل اوپو و عمان در منطقه تا واشنگتن و لندن در گوشه های دور دنیا را به انقلاب دعوت میکرد، امروز صحنه های "انقلاب" ناتوی در شهرهای سوریه احساس تماما متفاوتی در بیننده جلوی تلویزیون تولید میکنند. ترکیب نیروهای درگیر در سوریه البته برای کسی امری پوشیده نیست، امریکا با پول عربستان ظاهرا به همان سرعت جنگنده "انقلابی" در سوریه تولید میکند که در جنگ علیه دولت پرو شوروی در افغانستان مجاهد و قرآن تولید میکرد. سازماندهی آموزشگاههای نظامی و تامین امکانات لجستیکی را امروز البته نه پاکستان، که به دلایل بخشا جغرافیایی، ترکیه بعد از گرفته است. ترکیب نیروها، نقش سیاسی شان و چشم اندازی که در مقابل بشریت تشنه آزادی گرفته اند، در ذهن انسان دردمند به جای سمپاتی ناامیدی بیشتر و پرهیز از حرکت برای تغییر و انقلاب تولید میکنند.

در ادامه امید بشریت به انقلابات خاورمیانه، شاید این "بهترین" و فکر شده ترین راه غرب برای دور کردن اندیشه هر نوع انقلاب و انقلابیگری از ذهنیت انسان ستمدیده است. بعید به نظر نمیرسد اگر بخش هایی از مردمانی که روز اول علیه استبداد موروئی یعنی های این کشور به اعتراض روی آوردند تا صحنه های میدان تحریر

صفحه ۶

مظفر محمدی

## کارگران مهاجر افغانی، گردانی از لشکر طبقه کارگر ایران است!

صفحه ۱۷

ثریا شهابی

## سوسیال دمکرات به مدل ایرانی

صفحه ۷

مظفر محمدی

## دوستان مردم کیانند!

صفحه ۳

## اولویتهای حزب حکمتیست در خارج کشور

مصاحبه با خالد حاج محمدی

صفحه ۱۳

فواد عبداللهی

## قومیگری بخشی از لپنیزم در کردستان است!

در حاشیه بیانیه ای نامربوط

صفحه ۹

کمیته رهبری حزب حکمتیست

## حق با ما بود

صفحه ۸

خالد حاج محمدی

## علیه سنتی منسوخ

نامه سرگشاده به بهرام رحمانی

صفحه ۱۲

خانه مردم حزب حکمتیست

## گزارشی از اردوی تابستانی در گوتنبرگ

صفحه ۱۵

## قابل توجه اعضا: شروع انتخابات کنگره

صفحه ۱۸

محمد جعفری

## دست از تفرقه بردارید، زمان اتحاد است!

صفحه ۱۰

### در صفحات دیگر میخوانید

- \* گزارش آکسیون در یوتیوری علیه دستگیری فعالین کارگری صفحه ۶
- \* اطلاعیه پایانی پلنوم بیست و ششم حزب حکمتیست صفحه ۷
- \* کنفرانس سالانه تشکیلات خارج پایان یافت صفحه ۱۳
- \* گزارش جلسه گفت و شنود رهبری حزب حکمتیست در گوتنبرگ صفحه ۱۵
- \* قدرانی ابراهیم هوشنگی صفحه ۱۷

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

## از گوادالوپ تا بروکسل و ...

قدرت به شکست کشیده شد و بطور دائم دست رد به سینه اش زده شد و مدتی است سرنگونی طلب شده است. سرنگونی طلبی که روزی خواهان سرنگونی به ضرب حمله نظامی به ایران اند و روزی خواهان "دخالته بشردوستانه" ناتو و امروز خواهان جایگزینی جمهوری اسلامی با حمایت شورای امنیت اند. سرنگونی طلبان متکی به ناتو و شورای امنیت! شرکت دادن جریانات دیگری که به نام چپ و سوسیالیسم و کمونیسم در این مسابقه، تنها چاشنی تلخی است برای گرم کردن بازار این مسابقه آلترناتیو دوانی ارتجاعی است.

انقلابات تونس و مصر یکبار دیگر افق انقلاب توده ای، دخالت مستقیم مردم و امکانپذیر بودن سرنگونی انقلابی ارتجاع حاکم را در مقابل توده وسیع مردم باز کرد. بار دیگر نشان داد که اراده کارگران و مردم جان به لب رسیده که از اعماق جامعه میتوانند پیام آور رهایی از فقر و ستم و از استبداد و اختناق باشند. انقلابی که اعتماد مجدد به تغییر از پائین را در میان طبقه کارگر و مردم معترض تقویت کرد و پوچی امید و چشم دوختن به تغییر از بالا و از طریق دست بدست شدن قدرت میان جناحهای مختلف بورژوازی را بیش از پیش روشن کرد. این انقلابات اهمیت حیاتی بودن داشتن صفی متحد، متشکل، مستقل و رادیکال، ضرورت وجود یک حزب کمونیستی کارگری برای تضمین و تامین منافع طبقه کارگر در این انقلابها و هر تحرکی در جامعه بود. درسهای لیبی و سوریه برای طبقه کارگر و کمونیستها علاوه بر اهمیت و ضرورت این صف مستقل طبقاتی و حزبی، ضرورت مقابله با جریانات ارتجاعی و سناریوی ارتجاع امپریالیستی برای سترون کردن تحرکات انقلابی مردم برای سرنگونی دیکتاتورهای حاکم بود.

اما این انقلابات برای بورژوازی و ارتجاع محلی و جهانی زنگ خطری علیه کل موجودیت شان بود. قدرت متحد مردم به همان اندازه که برای طبقه کارگر و توده وسیع امید بخش بود، برای بورژوازی محلی و جهانی هراسناک و تهدید آمیز بود. بهار عربی برای بورژوازی پیام آور خطر و تهدیدی جدی علیه کلیت سیستم موجود بود. اتحادی نامقدس برای پایان دادن به موج انقلابات ضروری بود. مسئله چگونگی مقابله با انقلابات توده ای، چگونه سترون و مهار کردن آن، یکبار دیگر و پس از سالها فراغ خاطر بورژوازی از خطر انقلابات توده ای، مجدداً روی میز بورژوازی جهانی قرار گرفت. لیبی و سوریه، پروژه های آزمایشی بود برای مهار کردن این انقلابات طبق مولفه های جدید محلی و جهانی.

پس از تجربه لیبی و سوریه سیاست بورژوازی جهانی و در راس آن آمریکا، شکل دادن به آلترناتیو های پرو غرب پیش از شکلگیری هر تحول و انقلابی است. تجربه لیبی نشان داد حمله نظامی صرف، بدون متحدین محلی، که از قبل آماده ایفای نقش اند و توسط غرب به رسمت شناخته شده اند، جوابگو نیست. حمله پیشگیرانه ارتجاع جهانی در مقابله با انقلابات توده ای شکل دادن به یک قطب متحد ارتجاع محلی، تحت عنوان نماینده مردم، و تضمین کنترل هر تحولی از جانب این جبهه ارتجاع است. تجربه مصر و تونس و هراس از قیام و انقلاب توده ای، ترس از رادیکالیسم کارگری، مبنای تلاش امروز بورژوازی در جایگزینی جمهوری اسلامی است. تجربه سوریه نشان داد که برای رقابت با روسیه و چین و حفظ هژمونی غرب در خاورمیانه باید فوری و همین امروز آلترناتیوی را سرهم بندی کرد. امروز ایران به محمل این تسویه حساب دو بلوک ارتجاع جهانی تبدیل شده است.

آلترناتیو سازی امروز در اپوزیسیون فقط بر متن این سناریوی عمومی تر، قابل درک است. اپوزیسیون ایران از جناح راست آن، رضا پهلوی و طیف انحلال طلبان سکولار و لیبرال انحلال طلب گرفته، تا جناح چپ این جنبش، که اخیراً نشست مشترک برای تشکیل شورای آلترناتیو چپ و سرنگونی طلب داشته اند، بازیگران این سناریو اند. قرار است کل اپوزیسیون پرو غرب، از راست تا چپ آن، با پرچم های سه رنگ یا سرخ، خود را بعنوان آلترناتیو مطلوب به مردم ایران حقه کنند، همانطور که در انقلاب ۵۷ با کنفرانس گوادالوپ ارتجاع اسلامی و در راس آن خمینی را بعنوان آلترناتیو مردم حقه کردند.

در این سناریو قرار است بخشهای مختلف جامعه را به نام دموکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر، انتخابات، انقلاب توده ای، جمهوری، سلطنت یا سوسیالیسم و کمونیسم، به دست بدست شدن قدرت از بالا، بدون دخالت مستقیم مردم و با اتکا به حمایت ارتجاع بین المللی، امیدوار کنند. کل این اپوزیسیون به مردم نوید میدهد که قرار نیست شما کاری بکنید، کافی است منتظر بمانید تا ما، نیروها و شخصیتها و جریاناتی که در دنیای واقعی جایی در جامعه ندارند، انواع باندهای فاشیستی قومی و ملی، بعنوان نمایندگان شما در نشست با دول غربی و شورای امنیت جایگزینی جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن خود را برنامه ریزی کنیم. قرار است در زمان مناسب به جای کنفرانسهای استکهلم، واشنگتن، بروکسل و کلن، "کنفرانس دوستان ایران" با حضور

نمایندگان "جامعه جهانی" شورای امنیت (و با هدف اعلام برنده مسابقه نامقدسی که در جریان است و اعلام جانشین جمهوری اسلامی برگزار شود. تنها نقشی که مردم و طبقه کارگر در کل این سناریو دارد گوشت دم توپ شدن ارتجاع محلی برای بهانه دادن به دول غربی برای دخالت نظامی یا ریختن پول و اسلحه در انبان آلترناتیوهای دست سازش است.

غرب و در راس آن آمریکا برای شکل دادن به چنین آلترناتیوی، که ظاهراً "همه" مخالفین جمهوری اسلامی از لیبرال و سکولار گرفته تا مذهبی و قومی و سلطنت طلب و جریانات موسوم به چپ را جمع کرده و برای شکل دادن به آلترناتیو دست ساز خود سرمایه گذاری سیاسی و مالی جدی کرده است.

فلا ستاره این سناریو، رضا پهلوی است. که وظیفه متحد کردن کل این اپوزیسیون را بر عهده گرفته است. میدیا و انواع و اقسام متحقیقین و متخصصین مسائل ایران و خاورمیانه، او را تنها امید آینده ایران میدانند و با حرارت تمام از رشادت ایشان که با تاخیری چند ده ساله قدم رنجه کرده و از سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت شکایت کرده است را در بوق و کرنا میکنند. این واقعیت که خواست محاکمه سران جمهوری اسلامی بدلیل جنایت علیه بشریت دهها سال پیش از طرف کمونیستها و آزدیخواهان در ایران طرح شده است، را زیر فرش میکنند. قالب کردن شکایت اخیر رضا پهلوی از سران جمهوری اسلامی بعنوان اقدام و ابتکاری خارق العاده و جسورانه و در بوق و کرنا کردن آن فقط ناشی از جایگاهی است که اخیراً رضا پهلوی در سناریوی آلترناتیو سازی غرب پیدا کرده است. رضا پهلوی امروز در بورس است. چرا که دول غربی به یک اپوزیسیون متحدتر و مقبولتر نیاز دارند و رضا پهلوی ستاره و متحد کننده بخش راست این اپوزیسیون پرو آمریکا است. وظیفه متحد کردن بخش چپ آن ظاهراً به عهده جریانات دیگری گذاشته شده است.

اما بازار گرمی برای این سناریو، برای آلترناتیو پرو ناتوی، و مقبول جلوه دادن آن بدون وجود فضای بحرانی و متشنج میان غرب و جمهوری اسلامی، ممکن نیست. بی دلیل نیست زمانیکه دنیا از فروکش کردن خطر حمله نظامی به ایران صحبت میکند، زمانیکه طرفین جدال تلاش جدی میکنند به توافقاتی برسند، زمانیکه راست ترین ژورنالیستها اذعان میکنند که مسئله هسته ای محمل حل اختلافات بنیادی تر قدرتهای امپریالیستی است، زمانیکه حتی سران فاشیست اسرائیل بر "حل" بحران تمام پنهان میکنند.

اما پرده ساتر این ظاهر لیبرال، مردمی و دمکرات سناریوی رضا پهلوی زمانی کنار میرود که مدل و الگوی رضا پهلوی در اجرای این سناریو رو میشود. ایشان در مقابل این سوال که چگونه انتخابات آزاد تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن است، با خونسردی تمام اعلام میکند که "اگر در پروسه خواست انتخابات آزاد جمهوری اسلامی دست به سرکوب زد، که حتما خواهد زد، آنوقت طبیعتاً شورای امنیت در دفاع از این خواست مردم دخالت خواهد کرد." این هسته اصلی سناریوی رضا پهلوی است. سناریوی انقلاب مخملی هزاربار خونین تر از یوگوسلاوی، سناریوی سوریه و لیبی! رضا پهلوی ظاهراً مخالف حمله نظامی به ایران است اما خواهان دخالت شورای امنیت و ناتو در حمایت از جنبش خود تحت عنوان "انتخابات آزاد" است. انتخابات آزاد، جنبشی از جنس تحرکات ارتجاعی در سوریه و دخالت شورای امنیت از نوع دخالت آن در سوریه و عراق و افغانستان است. بی دلیل نیست که به دوستان

خود دلگرمی میدهد که "در ضدیت با جمهوری اسلامی تنها نیستیم. مخالفین بشار اسد در سوریه هم با ما هستند." منظور رضا پهلوی از مخالفین بشار اسد در سوریه نه مردم معترض سوریه که برای رهایی از استبداد بشار اسد دست به اعتراض زدند که سران عشایر و فاشیستهای قومی مذهبی متشکل در شورای انقلاب سوریه و مرتجعینی چون برهان غلیون و عبدالباسط سیدا است. دوستانی که قاعدتا در پروسه انتخابات آزاد رضا پهلوی قرار است او را مورد حمایت سیاسی و نظامی خود قرار دهند. قرار است انواع جریانات فاشیست قومی و مذهبی را حول ایشان متحد نگاه دارند و تضمین کنند که پروسه "انتخابات آزاد" در ایران مانند خواست انتخابات آزاد سوریه با حمایت سیاسی مالی و بویژه نظامی دول غربی و با از هم پاشیدن شیرازه جامعه پیش خواهد رفت. وگرنه معلوم نیست چگونه میتوان جمهوری اسلامی را سرنگون، یا به قول لیبرالهای امروز منحل، کرد و پس از آن پروسه انتخابات آزاد را برپا کرد؟ اگر مولفه حمایت نظامی غرب را از این پروسه خارج کنید پوچی کل سناریوی انتخابات آزاد و دخالت مردم در تعیین حکومت آتی را میتوان دید. در دنیای واقعی پروسه به قدرت رسیدن و انتخابات آزاد رضا پهلوی و کل اپوزیسیون راست پرو غرب پروسه "انتخابات آزادی" است که امروز شورای انقلاب سوریه و نیروی نظامی آن پیش میبرند.

سناریوی قدیمی رضا پهلوی و کل

## دوستان مردم کیانند!



در شرایط کنونی آیا طبقه کارگر باید صف آری بورژوازی در اپوزیسیون را جدی بگیرد؟ آیا این صفبندی و کنفرانس های احزاب و جریانات راست و وحدت طلبی جریانات چپ به منظور آلترناتیو سازی در مقابل جمهوری اسلامی ربطی به طبقه کارگر و منافع آنی و آتی اش دارد؟ نهایتاً طبقه کارگر آگاه ایران چگونه به این پدیده نگاه می کند؟

برای درک بیشتر ماهیت تحرکات اخیر اپوزیسیون بورژوازی و چپ ابتدا نگاهی به پشت سر بیندازیم.

در ۳۰ و چند سال اخیر عمر جمهوری اسلامی همواره مقاطعی وجود داشته اند که از نظر مخالفین و اپوزیسیون بورژوازی و حتی بخش بزرگی از چپ می بایست به حیات این رژیم پایان می داد. جنگ ایران عراق، تهدیدات نظامی آمریکا و غرب علیه جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی آن، مرگ خمینی، اختلافات درونی رژیم، عروج دوم خرداد و متعاقباً جنبش سبز و اخیراً بحران اتمی، محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی اسرائیل و حامیانش... همه اینها

بر کل ارتجاع و امید به سرنگونی انقلابی ارتجاع حاکم و قدرتگیری مردم و طبقه کارگر شکل میگیرد. نام تحرکات ارتجاعي را انقلاب گذاشتن و دخالت مردم و طبقه کارگر و سپاهی لشکر شدن آنها را دخالت انقلابی گذاشتن خدمتی است که کل این جریانات به نام چپ، کارگر و انقلاب به بورژوازی میکنند. در دنیای واقعی راست و چپ اپوزیسیون بورژوازی چشم امید به تکرار سناریوی سوریه در ایران بسته اند.

بی دلیل نیست راست و چپ این اپوزیسیون به جریانات و باندهای قومی و عشیره ای دست ساز غرب در سوریه پیام همبستگی میدهند و هر دو اعلام میکنند پس از بشار اسد نوبت خامنه ای است. اولی روشن و سر راست دخالت نظامی را طرح میکند و دومی به نام چپ و کمونیسم و کارگر به آلترناتیو ارتجاع امپریالیستی مهر انقلاب و انقلابیگری میزند همانطور که به تحرک ارتجاعي سبز مهر جنبش توده ای و انقلابی زد.

کنفرانس کلن که رسماً از طرف برگزارکنندگان آن بعنوان تلاشی در رقابت با جناح راست اعلام شد، ورود رسمی آنها به نام چپ، به نام کارگر و کمونیسم، در مسابقه آلترناتیو سازی است. مسابقه ای که شرکت کنندگان در آن زمینه و مفروضات و قواعد و موازین مشترکی را دارند.

مسابقه ای که شرط شرکت در آن قبول جایگزین کردن جمهوری اسلامی به کمک و حمایت بورژوازی غرب است و ناتو است. این چپ در کنار آقای

رژیم در مقابل جناح دیگر پیوستند و الی آخر.

زیگزاگ ها، گنج سری ها و تغییر سیاست و مواضع اپوزیسیون در مقاطع مختلف در سه دهه اخیر بسیار متنوع و سرسام آور است. از دیدگاه این اپوزیسیون، جمهوری اسلامی رژیم مطلوب بورژوازی ایران نیست، رژیم آخوندی است، از عهده بحران های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اش بر نمی آید، توانایی سازمان دادن سیاست، اداره جامعه و اقتصاد ایران و جذب سرمایه و ورود به بازار بین المللی را ندارد... در نتیجه سرنگونی و یا جابجایی قدرت لازم و حتمی شده است.

یک امید و استدلال دیگر مبنی بر سرنگونی حتمی و خودبخودی جمهوری اسلامی از دیدگاه بخصوص بخش چپ اپوزیسیون، وجود نارضایتی توده ای از رژیم به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بدلیل مغایرت و ناخوانایی رونمای فرهنگی و مذهبی جمهوری اسلامی با آرزو و خواست و زندگی آزاد و مدرن و مرفه و دخالت مذهب در زندگی مردم و تحمیل آپارتاید جنسی و فشار فرهنگی بر زندگی جوانان بوده است.

این نارضایتی توده ای از دیدگاه اپوزیسیون، می بایست به شورشهای یک امید و استدلال دیگر مبنی بر سرنگونی حتمی و خودبخودی جمهوری اسلامی از دیدگاه بخصوص بخش چپ اپوزیسیون، وجود نارضایتی توده ای از رژیم به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بدلیل مغایرت و ناخوانایی رونمای فرهنگی و مذهبی جمهوری اسلامی با آرزو و خواست و زندگی آزاد و مدرن و مرفه و دخالت مذهب در زندگی مردم و تحمیل آپارتاید جنسی و فشار فرهنگی بر زندگی جوانان بوده است.

این نارضایتی توده ای از دیدگاه اپوزیسیون، می بایست به شورشهای یک امید و استدلال دیگر مبنی بر سرنگونی حتمی و خودبخودی جمهوری اسلامی از دیدگاه بخصوص بخش چپ اپوزیسیون، وجود نارضایتی توده ای از رژیم به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بدلیل مغایرت و ناخوانایی رونمای فرهنگی و مذهبی جمهوری اسلامی با آرزو و خواست و زندگی آزاد و مدرن و مرفه و دخالت مذهب در زندگی مردم و تحمیل آپارتاید جنسی و فشار فرهنگی بر زندگی جوانان بوده است.

توده ای و در نتیجه قیام و انقلاب علیه جمهوری اسلامی می انجامید. در دوره اخیر نیز تاثیر انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا هم به دلایل سرنگونی جمهوری اسلامی افزوده شد. اما هیچکدام از این ارزیابی ها و استدلالات اپوزیسیون چپ و راست، برای سرنگونی رژیم درست از آب در نیامدند و آن اتفاقی را که منتظرش بودند نیفتاد. ریشه اصلی نادرست بودن این انتظارات و استدلال ها بدو در این بوده است که این اپوزیسیون از چپ و راست، جمهوری اسلامی را رژیم پیمانکاران و دلال ها ... توانست مطلوب بورژوازی ایران و نظامی که می تواند اقتصاد و سیاست را سازمان دهد، ندانسته و در نتیجه جمهوری اسلامی را تحت عنوان رژیم آخوندی یک طرف و کل جامعه را طرف مقابل آن قرار دادند. غافل از اینکه جمهوری اسلامی هم در آغاز به دلیل سرکوب طبقه کارگر و انقلابیون ۵۷ و هم متعاقباً بازسازی و سازماندهی کلیه نهادهای اقتصادی و سیاسی و نظامی و پلیسی بزرگترین خدمت را به بورژوازی ایران کرد. هیچ جریانی جز جمهوری اسلامی نمی توانست انقلاب ۵۷ و خواستهایش را چنین سبعا نه و با بیرحمی و بدون توهم، شکست داده و و نظام سرمایه دارانه

پهلوی بازیگران سناریوی لیبیایزه کردن ایران اند.

پهلوی بازیگران سناریوی لیبیایزه کردن ایران اند. اما پیاده کردن سناریوی لیبی یا سوریه در ایران ممکن نیست. سرهم کردن آلترناتیوهای دست ساز به سادگی سوریه و لیبی نیست. جامعه ایران به شدت سیاسی و تحزب یافته است. سی سال مبارزه سیاسی علنی علیه جمهوری اسلامی در جریان است و نمیتوان مانند افغانستان، سوریه یا لیبی سران عشایر را بعنوان نمایندگان اپوزیسیون جا زد. بورژوازی و طبقه کارگر در ایران تجربه تقابلهای سیاسی و جدی را دارند. بورژوازی حاکم در ایران محصول همین آلترناتیو سازی و پروژه مشترک بورژوازی برای سرکوب خونین انقلاب ۵۷ است. جامعه ایران جامعه ای است که دو انقلاب را از سر گذرانده، طبقه کارگر تجربه آلترناتیو سازی و سرکوب انقلاب به نام انقلاب را تجربه کرده، دو خرداد و سبز و تلاشهای بورژوازی برای سترون کردن تحرکات انقلابی خود را بارها تجربه کرده و هیچگاه فریب لفاظی های راست و چپ را نخورده. به همین دلیل از نظر طبقه کارگر این آلترناتیوها و سناریو شانس و آینده ای برای پیروزی ندارند. خطر این سناریو نه متحقق شدن آن که دادن افقی به جامعه است. استیصال، بی افقی، بی تحرکی، دست روی دست گذاشتن و عدم خوش بینی به امکان پیروزی به اتکا به قدرت مستقل خود و چشم

دوختن به قدرتهای امپریالیستی است. این خطر واقعی این سناریو و کل آلترناتیو سازی است که در جریان است. کل میدیا و بلندگوهای بورژوازی امروز در تلاش حقنه کردن این تصویر به جامعه ایران و طبقه کارگر ایران است.

کمونیسم و بویژه حزب حکمتیست باید بتواند در مقابل این تصویر یکبار دیگر افق، امید و ضرورت دخالت مستقیم مردم برای هر تغییر رادیکالی را نشان دهد. باید در مقابل اتحاد نا مقدس ارتجاع بین المللی و اپوزیسیون بورژوازی، صف مستقل سیاسی و طبقاتی خود، قطب رادیکال، چپ و کمونیستی که قوی و قابل مشاهده را شکل دهد.

حزب حکمتیست و طبقه کارگر نیروی مقابله با این افق و به شکست کشاندن این سناریو اند. در مقابل سناریوی ناتو و آمریکا در سرنگونی جمهوری اسلامی بدون کمترین لطمه به قدرت بورژوازی در ایران و به تباهی کشاندن زندگی میلیونها انسان، در تقابل با آلترناتیو بورژوازی برای دست بدست کردن قدرت از بالا و بدون دخالت مردم، در مقابل سناریو خون پاشیدن به اعتراضات مردم معترض و متنفر از جمهوری اسلامی، طبقه کارگر و توده وسیع مردم زحمتکش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به نیروی متحد و متشکل خود را پیش خواهند برد.

موازین مشترک آن ممانعت از دخالت انقلابی مردم و طبقه کارگر در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و تسلیم، تمکین و بی تحرکی کامل طبقه کارگر و توده وسیع مردمی است که خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. مهم نیست به نام سلطنت در این مسابقه شرکت میکنند یا جمهوری یا سوسیالیسم، بدون داشتن این مفروضات مشترک و قبول این موازین، شرکت در این مسابقه غیر ممکن است. مهم نیست چه ملقمه ای به نام چپ دور هم جمع شدند. مهم این است که در رقابت با لیست سازمانها و شخصیتهای راست، باید برای جلب توجه دول غربی و نشان دادن قدرت و مطلوبیت خود به غرب، لیستی به نام نماینده "چپ و کمونیست و کارگر" را هم علم کرد. این جریانات تا دیروز به نام چپ و کمونیسم، کمونیسم نوع رنجبرانی، مشاورین بنی صدر در سرکوب انقلاب بودند و خواهان تقویت ارتش جمهوری اسلامی در تقابل با کارگر و کمونیسم بودند. لازم نیست کسی توضیحی بدهد که بالاخره نقطه اشتراک و بدیل سوسیالیستی این ملقمه، "سوسیالیسم" نوع بنی صدر است یا "سوسیالیسم مانو" یا "سوسیالیسم روسی" یا

"سوسیالیسم ناتوی"! چرا که قاضی و داور این مسابقه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی مردم نیست. داور بورژوازی بین المللی و شورای امنیت و ناتو است. این چپ در کنار آقای

پرمچ انتخابات با حمایت شورای امنیت در این مسابقه شرکت میکند و چپ با پرمچ "انقلاب و سوسیالیسم". راست با دامن زدن به امید به انتخابات، مردم را به بی تحرکی و تمکین و تسلیم ناتو شدن میکشاند و چپ به نام "انقلاب" و به امید شکل گرفتن "انقلابی" بر متن فقر و فلاکت و استیصال مردم را به انقلاب ناتوی مدل لیبی و سوریه فرا میخواند. انقلاب های مردمی و انقلاب کارگری از سر خوشبینی به آینده ای بهتر، از سر امید به پیروزی

## دوستان مردم ....

دشواری را به طبقه کارگر و مردم تحمیل کند و نیازهای همه جانبه سرمایه داران را برآورده سازد.

در صحنه بین المللی هم جمهوری اسلامی توانست در مراکز و مناطق بحرانی در فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان، سوریه و... یک پای اصلی معادلات سیاسی و نظامی در این نقاط باشد و نقش رقیب اصلی دولتهای منطقه و امریکا متحدینش را بازی کند.

با توجه به این واقعیات آشکار و عینی، تنها یک اپوزیسیون آگاه و جدی و با احساس مسوولیت می توانست و می تواند شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را به درستی ارزیابی کرده، نیروی مقابله با تعرضات بورژوازی حاکم را سازمان داده، به میدان آورد و با یک نقشه آگاهانه رژیم را به عقب بنشانند و زمینه های سرنگونی اش را فراهم کنند.

در غیاب چنین نیرو و رهبری ای که از درون خود طبقه باید عروج کند، سیاستهای اپوزیسیون بورژوایی چپ و راست از قبیل اینکه، جمهوری اسلامی رژیم آخوندی است، بحران دارد، رژیم متعارف و مطلوب بورژوازی ایران نیست، شرایط و زمینه های جذب سرمایه خارجی ندارد، بحران اقتصادی دارد، اختلاف درونی دارد، با نارضیاتی کارگران و مردم مواجه است و... در نتیجه

سرنگون می شود، سر سوزنی با مبارزه طبقاتی و جنبشهای سیاسی اجتماعی رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه علیه جمهوری اسلامی که باید سازمان یابند خوانایی ندارد.

در کل سیاستهای اپوزیسیون، مبارزه طبقاتی طبقه کارگر با بورژوازی جایی ندارد. جمهوری اسلامی یک طرف و کل جامعه از کارگر و بورژوا و خرده بورژوا و همه با هم، در طرف دیگر قرار دارد. گویا جمهوری اسلامی هیچ طبقه و قشری در ایران را نمایندگی نمی کند. همه ناراضی اند. در نتیجه باید سرنگون شود یا اصلا سرنگون می شود.

صاحبان و مبلغان این سیاست ها، سرنگونی جمهوری اسلامی را نه کار طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و حتی نه کار و امر خودشان، بلکه کار جنبش سبز و جناحی از درون خود جمهوری اسلامی و کار امریکا و اسرائیل و دول خارجی از طریق محاصره اقتصادی و تهدید و حمله نظامی... می دانند.

این سیاست انتظاری است که اپوزیسیون چپ و راست جمهوری اسلامی که اساسا در خارج از کشور متمرکز اند، چند دهه است یکم می کشند.

این اپوزیسیون ظاهرا کاری نمیتواند بکند. بیشترین هنرش دنباله روی از جنبشهای اصلاح طلبانه و جنبش سبز و آیت الله های مخالف ولایت فقیه و نهایتا تبدیل شدن به برگ بازی رقابت و مناسبتهای میان امریکا و دول غربی علیه جمهوری اسلامی است. تحولات خاورمیانه بخصوص در لیبی و اخیرا در سوریه قند را در دل این

اپوزیسیون آب کرده و این سناریو ها را تنها راه سرنگونی جمهوری

اسلامی و رسیدن به قدرت می دانند. اما انتظار تکرار سناریوی کشورهای نامبرده در ایران توسط اپوزیسیون چپ و راست، با اتکا به برنامه آلترناتیو سازی امریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به قدرت و ثروت خیالپردازانه و پوچ است. صرفنظر از اینکه توکل به سناریوی لیبی و سوریه حتی اگر اتفاق بیفتد، سیاستی به شدت ضد کارگری و ضد مردمی و در جهت تخریب جامعه است.

چیزی که در معادلات اپوزیسیون همیشه غایب بوده، این است که نیروی محرکه و لازم برای سرنگونی جمهوری اسلامی همواره خارج از مرزهای ایران و بیرون از متن جامعه و در سیاستهای بورژوازی بین المللی جستجو شده است. غافل از اینکه بورژوازی در اقصی نقاط جهان بدیل منفعت مشترک هر رفتاری با هم بکنند

در جهت حفظ نظام سرمایه داری و جلوگیری از مبارزه طبقاتی برای تغییر این نظام توسط طبقه کارگر و کمونیست ها است. انقلابات اخیر در مصر و تونس و تحولات لیبی و سوریه این واقعیت را آشکارا تایید می کند. ژنرال های حسنی مبارک در مصر هم اکنون نقشی را بازی می کنند که مورد تایید دول بورژوایی غرب و امریکا است.

در نتیجه و در جواب سوالاتی که در ابتدای این یادداشت مطرح شده، طبقه کارگر این تحولات و تحركات اپوزیسیون را جدی می گیرد، اما جوابش به این اپوزیسیون "نه" است. این اپوزیسیون نه تنها گرهی از معادلات پیچیده رابطه کارگر و سرمایه دار و مبارزه طبقاتی اش باز نمی کند، بلکه در واقع طبقه کارگر را با مخمصه ای دیگر خارج از متن مبارزه او با سرمایه داری و دولتش محاصره اقتصادی، مخمصه و دردسر ناشی از تهدیدات نظامی و بدبختی های دیگر ناشی از سیاستهای تفرقه افکنانه فدرالیسم قومی، ناسیونالیسم ایرانی و از این قبیل...

این پدیده ها و سناریوها در واقع مانع جدی بر سر راه مبارزه طبقاتی کارگران با بورژوازی و دولتش و بر سر راه ایجاد تشکلهای توده ای و تحزب کمونیستی اش هستند و این وظیفه طبقه کارگر را در مقابله با همه این تحركات و سیاستهای ضدکارگری و ضد مردمی، و رای مبارزه طبقاتی و سیاسی روزمره اش، دوبرابر می کند. بنا بر این، دلیل اینکه جمهوری اسلامی سر پا است و از عهده بحران هایش بر آمده و به حیاتش ادامه می دهد را باید نه الزاما در قدرت

جمهوری اسلامی بلکه در بی افقی و سیاست انتظار و دنباله روی این اپوزیسیون از تحولات درون خانواده بورژوازی چه در ایران و در میان جناح های جمهوری اسلامی و چه در همراهی و تبدیل شدن به کارت بازی سیاستهای امریکا و دول غربی در رابطه با این رژیم، جستجو کرد.

## کمونیست ۱۶۷

تنها یک نگاه ساده می تواند به ما بگوید که اپوزیسیون جمهوری اسلامی

از چپ و راست هیچکدام در تمام این سه دهه تهدیدی برای جمهوری اسلامی نبوده اند. جمهوری اسلامی بعد از قلع و قمع مخالفین خود و سرکوب جنبش انقلابی مردم کردستان و در دل همه بحران هایش، با یک اپوزیسیون جدی و قدرتمند و با نفوذ توده ای و دارای پایگاه اجتماعی در میان طبقه کارگر و مردم مواجه نبوده است.

بزرگ ترین و توده ای ترین اپوزیسیون رژیم در طول این سه دهه جنبش سبز بود. اما این جنبشی نه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه برای اصلاحاتی در آن و به منظور حفظ نظام و قوانین سرمایه دارانه و دخالت مذهب در جامعه بود.

در نتیجه، سه دهه تجربه سیاسی و مبارزاتی طبقه کارگر و کمونیست ها نشان داده است که:

اولا، جمهوری اسلامی خودبخود و به دلیل بحران های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی از بین نمی رود. این رژیم را اگر ولش کنی همینطور چند دهه دیگر به حاکمیت خود ادامه می دهد.

دوما اپوزیسیون بورژوایی خارج از کشور جمهوری اسلامی، از چپ و راست ولو گاه با ادعای سرنگونی جمهوری اسلامی و با راه اندازی تحركات قومی و نژادی در خوزستان یا انزلیجان و دمیدن در ساز فدرالیسم قومی و غیره، اما هیچگاه خطری جدی بر سر راه حاکمیت رژیم نبوده و نیستند.

تازه ترین اقدام اپوزیسیون بورژوایی چپ و راست و آلترناتیوسازی بنا به درخواست و زیر پرچم دولت امریکا گام دیگر در تداوم سیاست انتظار این اپوزیسیون است. قرار است احزاب و تشکلهای بورژوایی متحد شوند و به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی ابراز وجود کنند و آرزوی دولت امریکا و متحدینش را برای تکرار سناریوی لیبی و سوریه در ایران، برآورده کنند.

در چنین سناریویی قرار بر این است که کردها در غرب و عرب ها در جنوب و ترکها در شمال و ... برای شرکت در یک شورش مسلحانه تجهیز و تسلیح شوند و متحد و هماهنگ به میدان بیایند و مردم تهران هم با یک شورش توده ای زمینه را برای نزول مبارک رضا پهلوی و امثالش فراهم و فرش قرمز زیر پایشان ببندازند.

اما بر کسی پوشیده نیست که این سناریو در عمل بازی خطرناکی است و خود صاحبان این سیاست از کاخ سفید و پنتاگون تا دول متحد امریکا در واقع به تحقق آن باور ندارند. آنها خوب می فهمند که ایران لیبی و سوریه یا عراق نیست.

جمهوری اسلامی متحدین و شرکای اقتصادی و سیاسی خود را در ابعاد بین المللی دارد. اگر چین و روسیه از بشار اسد با این شدت و حدت دفاع می کنند، چرا نباید از جمهوری اسلامی که یک بازار بزرگ را برای تولیدات و صادرات این کشورها فراهم کرده است و منافعشان را تامین می کند،

دفاع جاتانه و بی اما و آگری بکنند. که خواهند کرد. حتی اگر حمله نظامی منتفی نباشد و اسرائیل با چراغ سبز دولت امریکا بمباران مراکز اتمی ایران را آغاز کند. این تنها و آخرین کاری است که از امریکا و متحدینش علیه ایران بر می آید. اما این هم اقدامی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. خودشان هم به خوبی این را می فهمند و می گویند حمله نظامی به مراکز اتمی ایران ممکن است چند سالی این پروژه را به تاخیر بیندازد.

اما اینجا با یک سوال روبرویم که، اگر هدف امریکا و متحدینش ساقط کردن رژیم جمهوری اسلامی نیست و یا اساسا قادر به این کار نیستند و فکر نمی کنند این اقدامات و حتی حمله نظامی رژیم را نمی اندازد، پس این آلترناتیو سازی برای چیست و چه خاصیتی دارد؟

برای هر انسان سیاسی و بی غرضی جواب این سوال به این سادگی است که آلترناتیو سازی اپوزیسیون خود یک برگ بازی است در معادلات پیچیده تر و گسترده تری که بورژوازی غرب و امریکا علیه جمهوری اسلامی روی میز دارند. از جمله محاصره اقتصادی، تهدید نظامی، مذاکرات پشت سرهم و غیره... سناریوی آلترناتیو سازی اپوزیسیون و متحد کردن چپ و راست در خارج کشور تنها یک ابزار و اهرم فشار در خدمت سیاستهای دولت امریکا و متحدینش در مقابل جمهوری اسلامی است. دولت امریکا به خوبی واقف است که این کاریکاتوری از یک آلترناتیو واقعی است. چرا که اپوزیسیون حی و حاضر و با نفوذ توده ای و متکی به ابزارهای شناخته شده در درون جمهوری اسلامی و جنبش سبز است. سبزه ها، لیبرال ها، ملی مذهبی ها و ناسیونالیستهای کرد و ترک و عرب و ... در درون جمهوری اسلامی ولو با روبان سبز، آلترناتیو جمهوری اسلامی در اوضاع و شرایط بحرانی است که ممکن است بوجود بیاید.

حتی اگر این بحران بر اثر تهدیدات نظامی و اقدام به بمباران هدفهای مورد نظر اسرائیل و امریکا بوجود بیاید، که بعید است، باز جمهوری اسلامی آلترناتیوش را در درون خود پروراند است. نه جمهوری اسلامی با هر ترکیبی از دولت آتی و نه بورژوازی امپریالیست مطلقا به تغییر رژیم به نفع طبقه کارگر و مردم آزادیخواه تن نخواهند داد. آنها با تمام نیرو درمقابل وقوع احتمالی انقلاب توده ای و ابراز وجود قدرتمند طبقه کارگر با سیاست ها و شعارهای کارگری و کمونیستی خواهند ایستاد. همچنین نباید فراموش کنیم که کلیت جمهوری اسلامی و جناح هایش در مقابل تهدیدات نظامی و حمله به مراکز اتمی ایران، یکپارچه خواهند ایستاد و همزمان با همه توان تحركات اجتماعی را در صورت بروز، درم خواهند کوبید.

تجارب تا کنونی هم نشان داده است که علاوه بر تحمل فقر و فلاکت ناشی از محاصره اقتصادی، طبقه کارگر و مردم در رابطه با سناریوی امریکا و

صف بندی و آلترناتیو سازی اپوزیسیون تحت پرچم سیاستهای امریکا، با سرکوب مضاعفی مواجه خواهند شد. تشدید سرکوب و اختناق نتیجه فوری و بلافصل این سیاستها است. در چنین شرایطی کلیت جمهوری اسلامی با اپوزیسیون سبزش علیه طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی مردم خواهند ایستاد.

توقع وانتظار دیگر اپوزیسیون این است که تهدیدات نظامی و محاصره اقتصادی و فقر و فلاکت ناشی از محاصره اقتصادی شورشهای اجتماعی را به دنبال دارد و این رژیم را می پاشند.

سناریوی فروپاشی جمهوری اسلامی و در نتیجه، دست بدست شدن قدرت و کنار رفتن جناحی و بخشی از رژیم و سر کار آمدن جناح و بخش دیگر خواه در درون یابیرون از صف و جناح بندی کنونی جمهوری اسلامی در صفوف بورژوازی هم یکی از اهدافی است که تعقیب می شود.

اما این تصور که جمهوری اسلامی بر اثر فشار و تهدیدات نظامی یا محاصره اقتصادی خود بخود می پاشد تصور و آرزویی ابلهانه بیش نیست. برخلاف این تصور این رژیم و نهادهایش نیست که فرو می پاشند، بلکه کل شیرازه جامعه از هم می گسلد.

اگر سمت و سوی شورش های توده ای را طبقه کارگر و حزب سیاسی و کمونیستی اش تعیین نکنند و رهبری اش را برعهده نداشته باشند، میتواند عواقب ترسناکی داشته باشد. محتمل ترین حالت در شرایط ایران و جمهوری اسلامی از هم پاشیدن شیرازه جامعه و تحمیل یک سناریوی سیاه است.

در چنین شرایطی همین اپوزیسیون که امروز نقشه متحد شدن و کارت آلترناتیو سازی امریکا را بازی می کنند، فردا هرکدام عنصری از عناصر سناریوی سیاهی اند که به جامعه و مردم و زندگیشان تحمیل می شود.

علاوه بر این، نیروهای سناریوی سیاه از درون رژیم از هم پاشیده به وفور وجود دارند. جنگ قومی، مذهبی و گانگسترهای گوناگون برای مدت نامعلومی زندگی مردم را رقم خواهد زد.

تصور کنید تنها در گوشه ای از ایران در کردستان، عبدالله مهتدی با یک گردان از مسلحین خود به روستاهای اطراف مریوان و بوکان سرازیر شده و از انطرف پژاک و پ ک ک به شمال کردستان می ریزند و احزاب دمکرات هم مراکز قدرت خود را تصرف کنند و سلفی ها روستاهای سقز را محل تاخت و تاز مذهبی قرار داده و درتجمعات کارگری و کمونیست ها خود را منفجر می کنند...

و این سناریویی است که توسط نیروهای سیاه قومی و مذهبی و مرتجعین و تشنگان قدرت و ثروت و فدرالیستهای درون و بیرون جمهوری اسلامی درتهران و مشهد و اصفهان و تبریز و خرمشهر بوجود خواهد آمد.

با این وصف طبقه کارگر و کمونیستهای درون طبقه، همزمان با

**دوستان مردم ....**

سازماندهی مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران و کارفرماها و دولتشان برای بهبودی در شرایط کار و زندگی و عقب راندن تعرضات بورژوازی حاکم و همزمان با سازماندهی اتحاد و تشکل توده ای و حزبی خود... باید تحرکات و سناریوهای ساخته شده و یا در حال ساختن اپوزیسیون بورژوازی از چپ و راست را زیر نظر داشته و جدی بگیرند. جدی بگیرند به این لحاظ که این تحرکات هیچکدام ولو نیت خیری هم در آن باشد، ربطی به منافع طبقه کارگر و مردم در ایران ندارند. هر کدام از این سیاستها و سناریوها و اقدامات، خود جزیی از نقشه امپریالیستها و بورژوازی بیرون و درون جمهوری اسلامی در جهت حفظ منافع خود است. هر کدام از این سیاستها سرمایه گذاری بر روی خراب شدن جامعه بر سر شهروندان است. نه اسرائیل و امریکا و نه اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و خود رژیم، از آنچه که فردا روز بر اثر این سیاستها بر سر جامعه خواهند آورد باکی ندارند. همه اینها از آب گلآلود ماهی می گیرند.

اگر طبقه کارگر با اتحاد کارگری و تشکلهای توده ای و حزب سیاسی و کمونیستی اش در تحولات کنونی و آتی در ایران و در مقابل راه حل ها و سناریوهای ضدکارگری و ضد مردمی عروج نکند، هر تغییر و تحولی درحاکمیت بورژوازی ایران و هر دست به دست شدن قدرتی در صفوف بورژوازی پوزیسیون یا اپوزیسیون، تازه به معنای شروع یک پروسه درنناک دیگر از نزاع طبقه کارگر و مردم زحمتکش علیه جناح دیگر بورژوازی تازه به قدرت رسیده است.

طبقه کارگر و کمونیستها باید همه این تحرکات و اقدامات را جدی گرفته و با دقت و توجه زیر نظر داشته باشند. نمی توان دست روی دست گذاشت و شاهد تحولاتی شد که سرنوشت کل جامعه ما را رقم می زند.

طبقه کارگر در سناریوی سازش غرب و امریکا با جمهوری اسلامی و یا در شرایط تشدید تخاصمات و احتمال اقدام نظامی و در نتیجه باز شدن راه برای عناصر و نیروهای سناریوی سپاه، نفعی ندارد. باید در مقابل همه ترندها ایستاد و به همه آنها "نه" گفت.

آلترناتیو جمهوری اسلامی از زاویه منافع طبقه میلیونی کارگر و خانواده سرباز و سپاهی لشکر بورژوازی در هایش و از زاویه منفعت کل جنگ بر سر قدرتشان تبدیل می کند.

شهروندان جامعه، یک طبقه کارگر متشکل و متحد با سازمان حزبی و تشکلهای توده ای اش است.

احزاب و جریانات بورژوازی و قومی شدن در حاکمیت، برای پیدا کردن موقعیتی برتر هرکاری می کنند و به اقدامی دست می زنند، سازش می کنند، اتحاد می کنند، جنگ قومی راه می اندازند، و نهایتا همه، چه آن جناحی که به قدرت می رسد و چه جناحی بهر دلیل از دایره قدرت کنار زده می شود بر سر سرکوب طبقه کارگر و حفظ نظام سرمایه داری و کسب سود و انباشت سرمایه و کار ارزان با هم توافق کامل دارند.

در نتیجه طبقه کارگر و کمونیست ها می بایست هر تحرک و اقدام آن ها را به نام مردم و حرف زدن از منافع مردم و یا تظاهر و تمایلشان به سرنگونی جمهوری اسلامی و آوردن دمکراسی و ... با شک تردید نگاه کرده و تظاهر به مردمی بودنشان را افشا کند.

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. سرنگونی جمهوری اسلامی هیچگاه از دستور طبقه کارگر و مردم ستمدیده خارج نمی شود. اما کل راه حل های بورژوازی و سناریوهای امریکایی، محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی و آلترناتیو سازی و دیگر سیاستهای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی بدوا برای کشاندن به درون خانواده بزرگ بورژوازی بخصوص در غرب و به رسمیت شناختن قواعد بازی آنها است.

این سیاست ها و سناریوها و نقش حلهای امریکا و دولتهای غربی و نقش اپوزیسیون بورژوازی در این سناریوها را باید افشا و طرد کرد.

امر سرنگونی بطور واقعی و با نیروی طبقه کارگر و مردم آذادخواه، امر کمونیست ها و طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته در تحزب کمونیستی و تشکلهای توده ای اش است.

درست زمانی که تحرکات بورژوازی در اپوزیسیون چه در درون جمهوری اسلامی از قبیل جنبش سبز و چه در بیرون آن و بویژه در خارج کشور در جریان است، طبقه کارگر هم باید در تلاش برای متحد کردن صفوف خود باشد. این یک جنگ طبقاتی همه جانبه است. نمیتوان با صفوف پراکنده و نامتحد و ناآماده وارد این کارزار شد. بدون صفوف پراکنده و بدون کمونیستی و تشکل توده ای و بدون اتحاد سازمان مسلح، طبقه کارگر را به منافع طبقه میلیونی کارگر و خانواده سرباز و سپاهی لشکر بورژوازی در جنگ بر سر قدرتشان تبدیل می کند.

کمونیست ها و طبقه کارگر، ضمن اینکه روزمره در مراکز کار و در محلات زندگی با مشقات و فشار کار و استثمار و دستمزد کم و بی حقوقی و بی قانونی بورژوازی و دولتش در نبرد است، در همان حال تحرکات دشمنان رنگارنگ خود را نیز زیر نظر دارد و می شناسد. طبقه کارگر آگاه با چشمان باز و هشجاری لازم هر گونه تحرک پوزیسیون و اپوزیسیون را زیر نظر دارد تا بتواند سیاستها و تاکتیکهایشان را علیه خود خنثی کند.

نبرد اساسی جامعه ما نبرد طبقه کارگر با بورژوازی و حاکمیت او است. باز ستاندن ثروتهای جامعه و خلع ید از بورژوازی است. درهم شکستن کل ارکان نظام سرمایه داری در ایران و بنیاد گذاشتن جامعه ای با ارزشهای برابر برای کل شهروندان است.

با این افق و دورنما و در یک مبارزه طبقاتی روزمره و مداوم، طبقه کارگر خود را متحد و متشکل می کند، نیروی مسلحش را سازمان می دهد و با این تدارک و آمادگی سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور و اولویت خود قرار می دهد.

هر گونه دخالت دولتهای غربی و امریکا و اسرائیل در واقع کمک به تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی است، رفتن اپوزیسیون زیر پرچم آلترناتیو سازی امریکا در حقیقت خدمت به ادامه حیات جمهوری اسلامی است.

این سیاستها و مواضع و عملکردها سه دهه است، ناکامی و شکست پی در پی را به دنبال داشته است. این نشانه بی ریشگی این اپوزیسیون و رویگردانی از مردم و توسل به نیروهای امپریالیستی است.

بی اعتمادی به نیروی طبقه کارگر چه در صفوف خود طبقه و چه در میان چپ و جریاناتی که خود را کمونیست می نامند، در انتظار ماندن جامعه به امید اصلاحاتی در درون جمهوری اسلامی، امید بستن به فروپاشی جمهوری اسلامی در نتیجه محاصره اقتصادی و تهدیدات و حمله نظامی و یا به امید آلترناتیو سازی امریکایی در میان اپوزیسیون چپ و راست نشستن و...، سم و خوره جامعه ما است. کارگران کمونیست می توانند و باید طبقه کارگر را از این سموم برحذر دارند و صف مستقل کارگری و کمونیستی خود را سازمان دهند. وظیفه سرنگونی جمهوری اسلامی با یک انقلاب توده ای و کارگری برعهده این صف قرار دارد.

طبقه ما باید صفوف خود را متحد و متشکل کند، به تحزب کمونیستی کارگری خود تحقق ببخشد، تشکلهای توده ای و نهادها و نمایندگی های وسیع کارگری را سازمان دهد. مجامع عمومی قدرتمند خود را منظم و نهادینه کند. به مثابه طبقه نه احاد کارگر یا این و آن صنف، در مقابل بورژوازی قد علم کند. تنها در این صورت است که بهبودی در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ممکن و تضمین می شود و با این افق سیاسی کارگری و کمونیستی تحقق امر سرنگونی جمهوری اسلامی با یک انقلاب آگاهانه و نقشه مند امکانپذیر می گردد.

طبقه کارگر آگاه باید دوستان و دشمنانش را با هر لباسی که به تن دارند بشناسد. از دنباله روی این و آن جریان بورژوازی اپوزیسیون چه در صفوف جمهوری اسلامی مانند جنبش سبز و چه در کل اپوزیسیون بورژوازی خودداری کند، علیه سیاستهای امریکایی و اسرائیلی و دولتهای غربی و دخالتشان از جمله محاصره اقتصادی و عواقب آن که کمر کارگران و زحمتکشان جامعه ما را خم کرده است بایستند، در همان حال استفاده جمهوری اسلامی و کل بورژوازی از این شرایط برای گرسنه نگه داشتن کارگران و خانواده هایشان به بهانه تحریم و غیره را افشا کرده و مانعش شوند.

بورژوازی حاکم که کل ثروت جامعه را تصاحب کرده، موظف است رفاه و مزد کافی و امنیت شغلی کارگران را تامین کند. نباید اجازه داد بورژواها از این فرصت برای فقیر تر نگه داشتن کارگران و خانواده هایشان و مردم زحمتکش استفاده کنند.

ایران کشوری به غایت ثروتمند است. اکنون که این ثروت در دست صاحبان زور و قدرت جمع شده، باید از دستشان در آورد. طبقه کارگر نه تنها امروز سهم خود از ثروت جامعه را می خواهد، در همان حال در تدارک باز پس گرفتن همه این ثروتها و خلع ید کامل از بورژوازی و حذف کلیه نهادهای سیاسی و نظامی اش است. طبقه کارگر ایران نمی تواند تن به تغییراتی ولو به نام انقلاب بدهد که در آن ژنرالهای ارتش سرنوشت جامعه را رقم زده و حکومت کنند... یا آلترناتیوهای امریکایی و یا وطنی بورژوازی مجددا به جامعه تحمیل شوند و نام آن را دمکراسی بگذارند. نسلی از طبقه کارگر تجربه انقلاب ۵۷ را دارند و کل طبقه ما انقلابات

خاورمیانه را شاهدند. در هیچکدام از این انقلابات و تحولات طبقه کارگر متشکل متحد و با نیروی مسلح خود وارد این انقلابات نشد. صف مستقل خود را از اسلامی ها و نظامی ها سازمان نداد، و اکنون بعد از سرنگونی حکام در مصر و تونس و ... باز هم با بورژوازی تا دندان مسلح و متکی به ارتش و قوانین سرمایه دارانه علیه طبقه کارگر روبرو اند. این اتفاق نباید در ایران بیفتد.

جبهه مبارزه طبقاتی کارگران، جبهه ای وسیع و متنوع است. این جبهه مبارزه اقتصادی و بهبودی در شرایط کار و زندگی امروز تا مقابله با بورژوازی حاکم و سیاستها و سرکوبگری هایش و تا مقابله با اپوزیسیون بورژوازی و آلترناتیو سازی های دولتهای غربی و محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی... را در بر می گیرد.

تشخیص درست جبهه های مبارزه، تفکیک صفوف دوست از دشمن، ابراز وجود مستقل کارگری و کمونیستی و سازمان دادن صفوف طبقه کارگر در تشکلهای توده ای و تحزب کمونیستی و درجه ای از تسلیح و آمادگی نظامی آن افق و سناریو و راه حلی است که می تواند به مشقات طبقه کارگر، به فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و به آپارتاید جنسی در ایران خاتمه داده و نظامی برابر و انسانی را جایگزین کند.

طبقه کارگر در تحقق این افق و نقشه و سناریو نه تنها با بورژوازی حاکم و سرمایه داران و کارفرماها و نه تنها با اپوزیسیون بورژوازی دشمن در لباس دوست... بلکه با سیاستها و ترندها و دخالتهای سیاسی و نظامی و قلدری امپریالیست ها و در راس آنها دولت امریکا و متحدینش روبرو است. صف دشمنان طبقه کارگر بوسعت دولتهای بورژوازی حاکم در جهان امروز است. به همین دلیل طبقه کارگر ایران نباید تنها بماند. همبستگی طبقاتی جهانی کارگران و ایجاد صفی به وسعت طبقه کارگر جهانی فارغ از مرز و زبان و نژاد و ملیت و مذاهب و غیره نیاز حیاتی و ممانتی طبقه کارگر است.

"کارگران جهان متحد شوید" از زبان مارکس هم اکنون بیشتر از هر زمانی به یک نیاز عاجل و بی بروبرگرد طبقه کارگر جهان تبدیل شده است.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است

**منصور حکمت**

# زنده باد انقلاب کارگری

سوریه، لایک لایک ...

مصر در دمشق را تکرار کنند، امروز خود را سرزنش نکنند، درست مانند روزهایی که بخش هایی از ایرانیان با اولین تجربه حکومت اسلامیون خود را سرزنش کردند که در جریان جارو کردن استبداد شاهنشاهی چه اشتباهی کرده بوده اند.

با همه اینها، احتمالا این تراوشات ذهنیت بدبین، سانتیمانتال و غیر ایژکتیو این قلم و یک تصویر خشن از یک انقلاب زنده و یک جنگ راهی بخش در دنیای دو قطبی جدید است! مگر نه این است که نه فقط "رهبر دنیای آزاد"، آقای باراک اوباما، دولت "آزادخواه" ترکیه و اعضای محترم پرنس های عربستان و شیخ حمد بن خلیفه امیر "آزاده" قطر و بقیه رهبران و نمایندگان و ریش سفیدان بلوک دمکراسی در خاورمیانه چنین فکر نمیکنند، بلکه اپوزیسیون دمکراسی خواه ایران هم چنین عقیده ای ندارند؟ نه فقط این صف خیلی محترم جنگل دمکراسی، که بخش عمده چپ ایرانی نیز همین سمفونی مینوازند.

تحت تاثیر این صف ملون، در جامعه ایران، اقتضای که دوره های متعدد استیصال خود برای ایجاد تغییر را با پیروی از سیاست های آمریکا درمان مقطعی کرده اند، به خود مژده میدهند که "بعد از سوریه نوبت ایران است!" درمان استیصال اقتضای خرد بورژوازی ایران امر خودشان است اما متأسفانه بالا و پایین رفتن درجه تب انقلابیگری اقتضای بی سر و ته و سیال در سیاست تاثیرش را در روحیات و روانشناسی جامعه منعکس میکند. با خشکیدن جنبش سرنگونی پرو آمریکا بدنیال شکست بوش در عراق، ناامیدی این قشر برای دوره ای بر جامعه تاثیر گذاشت. با فرونشستن موج سبز پروغرب، باز هم ناامیدی اینها برای تعداد بیشتری ناامیدی تولید کرد. امروز اینها باز هم با دیدن حمایت دوره ای آمریکا و غرب فیل شان یاد هندوستان کرده و به وجد آمده اند که همین فردا نوبت ایران میشود.

این اقتضای به دلیل موقعیت حاشیه ای در اقتصاد جامعه، خود روی پای خود کاره ای در سیاست نیستند. نه اعتصاب و دست کشیدن اینها از کار کسی را دو ساعت بی نان میکند و نه حتی وجود و عدم وجود اجتماعی این قشر فرقی جدی به حال جامعه دارد. با اینهمه، حضور سیاسی اینها در صحنه، با توجه به جمعیت شان قابل لمس است. با سیاست هویتی این قشر که همیشه به کارش برده و بارش کرده اند، کسی لازم نیست زحمت بکشد، همه چی خودش خوب میشود. برای اینها که همیشه سازمانشان میدهند، کسی لازم نیست سازمانی برای امری اجتماعا مهم درست کند. لذا تنها کار سخت این روزها، از نظر اینها، انتظار سیاسی برای سقوط شخص بشار اسد در دمشق و بیرون پریدن همزمان در خیابان های تهران است! تا آن لحظه فعالین کارکشته این قشر فداکاری لایک زدن به سرنگونی جمهوری اسلامی را به نیروهای شان در فیس بوک توصیه کرده اند.

امروز سیاست در خارج کشور بیش

از همیشه نماینده این قشر سیال و اجتماعا بی شکل و بی نیاز به سازمان و تشکیلات اجتماعی است.

سازمانهای سیاسی مدعی سازماندهی کاری در داخل کشور، به دلیل بی ربطی اجتماعی طبقاتی به جامعه ایران به شدت دارای همین روحیه و فعالیت خستگی ناپذیر در صحنه انتظاراند، جناح راست و مرکز ثقل شان سلطنتی ها مدتهاست نماینده بورژوازی بزرگ ایران نیستند. نماینده اصلی این طبقه در درون دایره حاکمیت و جایش گرم و نرم است. به همین دلیل این بخش جناح بورژوازی ایران کاری جز انتظار برای به کار گرفته شدن و ایفای نقش ابزاری ندارد. امروز آمریکا شخص اول اینها که رضا پهلوی باشد را بیدار کرده که برای مدتی برایش در موقعیت شخصیت اول این قشر، برای فشار دوره ای به جمهوری اسلامی نقشی ابزاری بازی کند.

چپ ایرانی که دوره قبل هم خدماتش به سبز بی نتیجه ماند، از جناح راست هم جنبشی خود سرگردان تر است. اگر سلطنت طلبان بلاخره دوره ای پنجاه ساله در قدرت بوده و طبقه خود را به عرش اعلا رسانده و به همین دلیل هنوز یک سنت جاافتاده در سیاست بورژوازی ایران اند، کمونیسیم بورژوازی ایران نقطه ای سفید در حیات خود سراغ ندارد که موجبات بالارفتن دستمزد کارگر در حتی یک مرکز مهم را فراهم آورده و از این نظر تغییری در زندگی طبقه کارگر ایجاد کرده باشد. به همین دلیل هنوز یک سنت اعتراضی در صف طبقه ای نیست که ایدئولوژیکا ادعای دفاع از آنرا دارد. دلیل دیگر کم شانس تر شدن این چپ در مقایسه با جناح راست خود، حساب باز نکردن غرب روی توان و توریته سیاسی آنهاست، چیزی که حسادت این چپ در رقابت با جناح راست خود در همین جنبش "بعد از سوریه نوبت ایران است" را فراهم آورده است.

در ایران یک فاکتور مهم مانع سربایت این روحیه انقلابیگری اقتضای مستاصل خرد بورژوا به درون طبقه کارگر بوده است، یک طبقه کارگر عظیم، صنعتی و تاریخی با تجربه ای که وسع تن دادن به اشتباهات سیاسی فاحش را ندارد. طبقه کارگر در ایران مهمترین انقلاب نیمه دوم قرن قبلی را در تجربه تاریخی خود دارد که در نبود صف مستقل سیاسی، نیروی جابجایی قدرت از دست یک جناح به جناح دیگر طبقه سرمایه دار شد. نتیجتا هر تحول سیاسی در ایران از نگاه این تجربه نگریده میشود که چقدر به نفع قدرتیگری طبقه کارگر و یا یک قدم پیشروی در مبارزه امروز است. فاکتور مهم دیگر حضور صف چشم گیری از رهبران و سازماندهندگان و فعالین کمونستی است که چنین رویکردی را در درون صفوف طبقه کارگر ممکن کرده اند. کمونیسیم در ایران مدیون نقش چنین رهبرانی است که علیرغم هر اشکالی در کار و هر

نقطه ضعفی، طبقه شان را از گزند تیغ سنن مضر سیاسی شکم سیران محفوظ کرده اند. یک گام دیگر این رهبران به جلو و ایجاد درجه ای از تعهد در روابط محفلی و سیال موجود، شروع دوره تحزب را رقم میزنند. این همان چستی است که به شکل گیری جنبش مستقل این طبقه می انجامد.

جناح راست در سیاست ایران هرگز علت انقلاب پنجاه و هفت را درک نکرد. به همین دلیل هنوز برمیگردند انقلابیون کمونیسیت و رهبران کارگری آن دوره را محکوم به شرکت و سازماندهی آن انقلاب میکنند.

جناح چپ بورژوازی ایران هم که دستی در سازماندهی انقلاب سال پنجاه و هفت نداشت، تنها درکش از آن انقلاب به خیابان آمدن مردم و سرنگونی رژیم شاه در متن شلوغی هاست. اینها نمی پذیرند یا مثل جناح راست طبقه خود نمی توانند درک کنند که پیروزی آن انقلاب بر رژیم شاه بدون شرکت یک طبقه قدرتمند اجتماعی و صرفا با شعار و تظاهرات خیابانی ممکن نبود. باز هم نمیتوانند درک کنند که طبقه ای که آنروز در شرایط بی سیاستی و بی خطی به دشمن طبقاتی اش کولی داد، امروز بیگدار به آب نمیزند و سوت کارخانه ها را به نفع یک بخش دیگر جنبش طبقه سرمایه دار به صدا در نمیآورد. انتقادات مکرر جریانات کمونیسیت بورژوازی دمدمی مذاب به "پاسیفیسیم" یا عدم شرکت حکمتیست ها در جنبش های سیاسی اینها، اساسا رهبران کارگری را نشانه گرفته است که انقلابیگری خرد بورژوازی اینها را نادیده میگیرند. انقلابیگری ضد رژیمی اینها رهبر کارگری را برای سازماندهی پیش پانگ سیاسی در خدمت جنبش شان میخواهد. از بد شانسی اینها رهبران استخوان خرد کرده کارگری توان ورود به بازیهای سیاسی اینها و آمریکا و غرب و جنبش های مدافع شان در داخل کشور را ندارند.

هم و غم هر دو جناح چپ و راست اپوزیسیون بورژوازی در جنبش های واحد و مشترکی که شکل میدهند، استبداد رژیم است، چیزی که سرمایه داری ایران بدون آن غیر ممکن است. غیر ممکن است چون سرمایه داری در کشوری با وظیفه تامین کار ارزان در تقسیم کار جهانی سرمایه ناچار از اعمال استبداد و ممنوعیت تشکل و تحزب سیاسی است. نماینده سیاسی دمکراسی غربی در چنین کشورهایی ناچار از اتکا به ناسیونالیسم و مذهب به عنوان پایه های ایدئولوژیک خویش برای تامین امنیت قدرت سیاسی خویش است. بی دلیل و از سر اتفاق نیست که دول حامی غرب در چنین جوامعی متکی به مستبدترین و بسته ترین سیستم های سیاسی اند.

برای طبقه کارگر در چنین جوامعی رسیدن به آزادی سیاسی تنها در صورت کسب قدرت و بستن در استبداد از طریق راهی اقتصادی جامعه ممکن است. برای چنین امری

## گزارش آکسیون اعتراضی در گوتنبرگ بر علیه دستگیری فعالین کارگری در ایران



طبق فراخوان خانه مردم حزب کمونیسیت کارگری حکمتیست در مورد محکوم کردن دستگیری راستای کارزار اعلام شده از طرف "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران" برای دفاع از کارگران زندانی در ایران و محکوم کردن یورش وحشیانه جمهوری اسلامی به تجمع فعالین کارگری در منطقه ای از کرج، آکسیون حمایت از کارگران زندانی در ایران پرداخت. همچنین خواستار ساعت ۷ بعدازظهر در مقابل دفتر اتحادیه سراسری کارگران گوتنبرگ با حضور اعضا حزب کمونیسیت و جمعی از شخصیتها و فعالین سیاسی برگزار گردید.

در ابتدای مراسم وریا نقشبندی در مورد اهداف این آکسیون و تلاشهای صورت گرفته در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و همزمان محکوم کردن نقض ابتدایی ترین حقوق کارگران در برپایی تجمعات و جلسات کارگری و سرکوب وحشیانه تجمع کارگران ۲۶۰۰ خرداد در کرج توسط مدافعان سرمایه، سخنرانی کرد. مراسم با استقبال گرم شرکت کنندگان به کار خود ادامه داد و سپس شخصیتها و فعالین سیاسی به ایراد سخنرانی در مورد وضعیت طبقه کارگر در ایران و محکوم کردن اعمال ضد انسانی و ضد کارگری جمهوری اسلامی پرداختند و با شعارهای کارگر زندانی آزاد باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد بر خواسته های طرح شده خود پافشاری کردند. توفیق محمدی نیز متن نامه اعتراضی که از طرف خانه مردم حزب کمونیسیت کارگری حکمتیست تسلیم اتحادیه سراسری کارگران سوئد شده بود به زبان سوئدی قرائت کرد. پس از آن حسین مرادی اطلاعیه

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

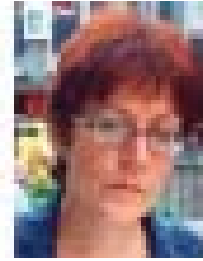
زنده باد تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری

خانه مردم حزب کمونیسیت کارگری- حکمتیست

۷ ژوئیه ۲۰۱۲

ایجاد یک جنبش مستقل از همه جناح و سازماندهندگان کمونیسیت طبقه های بورژوازی یک ضرورت پایه ای کارگر در امر سازماندهی جنبش خود و یک پیش شرط پیشروی است. و ایجاد تحزب در صفوف خویش سوسیالیسم یا بربریت بورژوازی نه دو شعار در هوا که تنها دو بدیل در چشم انداز واقعی جامعه اند. راه دومی متصور و ممکن نیست. نقش رهبران

## سوسیال دمکرات به مدل ایرانی



حشمت رئیسی "سوسیال دمکرات" وطنی امروز، از فعالین کارگری دیروز، و عضو کمیته مرکزی حزب توده پریروز، پیوند خود را با پروژه "احیای سلطنت" تحت رهبری رضا پهلوی، را جشن گرفته است و رسانه های ایرانی در لوس آنجلس را چراغانی کرده است.

مستقل از ذهنی و کودکانه بودن تصور اینکه مردم ایران بر متن جنگ داخلی در سوریه و در فضای سقوط بشار اسد، از فرط شغف و استیصال و بی آلترناتیوی در صفوف میلیونی به خیابانها سرازیر خواهند شد و فریادهای "جاوید شاه" سرخواهند داد! مستقل از توهمات صفی که به این سناریو "دیزی لندی" تغییر رژیم ایران چشم امید دوخته اند! و با اغماض زیاد نسبت به ادعاهای رضا پهلوی مبنی بر اینکه اخیرا مطلع شده اند که صفی از "زندانیان سیاسی" دوران ایران آریامهری در مقابل جنایات جمهوری اسلامی از ایشان و "جنبش شان" عذر خواسته اند و صدها بار آرزوی اعدام خود توسط ساواک را کرده اند! در میان این کارناول رنگارنگ تجدید اتحادها و آلترناتیو سازها در میان اپوزیسیون بورژوازی، برای مقبولیت بخشیدن به خود در بارگاه ناتو برای آینده بعد از جمهوری اسلامی، یک نمایش رقت انگیز بهت و تعجب همگان را برانگیخت! آنهم شیرجه رفتن حشمت رئیسی به دامان اعلیحضرت همایونی، و بالماسکه ای است که به این مناسبت براه انداخته است.

حشمت رئیسی که گاهی سوسیال دمکرات و گاهی چپ و گاهی فعال کارگری خطاب میشود، فعلا و تا اطلاع ثانوی سلطنت طلب شده است. از حزب توده تماما بریده و عزم کرده است که بالهای ملکوتی خود را سپر حفاظت از شاهنشاه "جوان" کند! حتما احساس کرده است که به این ترتیب، در روند بعدی آلترناتیو سازی غرب برای ایران بعد از جمهوری اسلامی، شانس بیشتری دارد. لابد فکر میکنند که در مسیر "احتمالی" دست بدست شدن قدرت از بالای سر مردم، بخصوص پس از تجربه "تلخ" حزب ایشان و "خراب" کردن برادران توده ای در حمایت بی دریغ از خمینی و خزیدن تمام و کمال به زیر عباي امام، ایشان به این ترتیب و این بار با

بستن دخیل به شغل ملوکانه، شانس بیشتری دارند. تغییر موضع سیاسی و سازمان و حزب، چرخیدن از راست به چپ و چپ به راست، نه کفر است و نه مستوجب عذاب الیم در دنیا و آخرت! مردم طبعاً شخصیت های سیاسی را با بر مبنای مواضع سیاسی و عملکرد آنها در روز خودش، قضاوت میکنند. از این نظر حشمت رئیسی دلیلی ندارد که پشت کردن به حزب توده و رفتن به دامان سلطنت را به کسی توضیح دهد. این صحنه از نمایش، پیش پرده ای است از صحنه های رقت انگیز ابراز وفاداری افراطی و "رعیت مابانه" ایشان نسبت به اعلیحضرت. آقای رئیسی پشیمان از ادعاهای "چپگرایی" دیروز، برای انتقام گرفتن از گذشته خود، و خدمت به "ملت بزرگ ایران"، قدم رنجه کرده و پا به میدان گذاشته اند. خوش خدمتی رفقای دیروزش در حزب توده در گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی را مستمسک "گرزچرخانی" امروز، علیه هر آنچه که بر خود نام کمونیسم و انقلاب کارگری و رادیکالیسم در ایران دارد، کرده است. تا جایی که صدای برخی از سلطنت طلبان ارتدکس از "اینهمه افراطی گری" به شیوه "شعبان جعفری"، درآمده است! آقای رئیسی تمام چپ ها و کمونیست ها و طرفداران انقلاب کارگری و کسانی که تغییرات بنیادی میخواهند را به باد چنان فحاشی هایی هیستریکی گرفته است که، نه اعلیحضرت و ساواک، نه انصار حزب الله و امثال ده نمکی ها و کیهان شریعمداری، هرگز جرات نکردند انجام دهند. لابد فکر میکنند یک کشیدن نام فعال کارگری و استفاده از احترامی که جامعه برای یک فعال کارگری قائل است، برایش مصونیت ذاتی و دیپلماتیک ایجاد کرده است. و میتواند با استفاده از این مصونیت دیپلماتیک، علیه طبقه کارگر "گرز" چرخانی کند! این تصویر مهجور از طبقه کارگر

ایران و رهبران مبارزات کارگری، که گویا چشم و گوش بسته بدنبال این و آن ولی فقیه و مرجع تقلید در صفوف خود براه خواهند افتاد، را باید به حساب عارضه و بیماری آقای رئیسی در مهاجرت و تبعید، گذاشت.

این هم حال و هوای یک "سوسال دمکرات" از نوع وطنی و ایرانی که در عین حال اعتبارنامه "کارگری" هم در جیب دارد! و میخواهند ما قبول کنیم که در فضای مشروطه مدل سوندی آنها، کمونیست ها و سوسیالیست ها و بی خدایان حق حرف زدن دارند! و در نظامشان طبقه کارگر اجازه تشکیل اتحادیه و شورا و حزب سیاسی خواهد داشت و حق اعتصاب و اجتماع دارد! و حضرات متمدن و دمکرات و آزاده اند! دامن زدن به نفرت پراکنی ایدئولوژیک علیه کمونیسم و چپ در ایران به هر بهانه ای، و از جمله به بهانه خدمات حزب توده به جمهوری اسلامی، در ایران خریدار ندارد. پرووکاتور ضدکمونیست را منزوی میکند. حشمت رئیسی سی سال دیر پشیمان شده است! قتل عام کمونیست ها در روزهایی که ایشان و دوستانشان در حزب توده در کنار امام خمینی شان شمشیر میزدند و سربلند کردن مجدد کمونیسم در ایران در میان جوانان و طبقه کارگر، آنهم سی سال پس از در قدرت بودن یک رژیم تماما ضدکمونیستی، به بورژوازی ایران، اسلامی یا سلطنتی درسهایی داده است. در ایران کمونیسم و آرمانهای انقلاب کارگری، قوی تر، ریشه دار تر از آن است که "سوسیال دمکرات" ارزان و جعلی ما تصور کند که با حمله به آن، برای خود حتی در بارگاه راست و سلطنت طلبان موقعیتی کسب خواهد کرد. دشمنان سنتی طبقه کارگر، بورژوازی ایران، قدرت این طبقه و نفوذ آرمانهایش را در انقلاب ۵۷ و شوراها کارگری و اعتصابات نفت، تجربه کرده است. از جنایات جمهوری اسلامی علیه کمونیسم و طبقه کارگر در ایران بشکه باروت خراطی کردن، خراط بی خبر از دنیا را منزوی و طرد میکند. این در عین حال ظرفیت راست در ایران برای برپا کردن میدانهای تیر از کمونیست ها را هم نشان میدهد.

مردم ایران، طبقه کارگر، و کمونیست ها، شانس آورده اند که سناریوهای هالیوودی این جماعت برای دست بردن شدن قدرت، روی پای خود، پوچ است. مگر ناتو به دادشان برسد! ۲ اوت ۲۰۱۲

## اطلاعیه پایانی پلنوم بیست و ششم

### حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

پلنوم بیست و ششم کمیته مرکزی حزب حکمتیست روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۲ با شرکت اکثریت اعضا کمیته مرکزی برگزار شد.

دستورات پلنوم کمیته مرکزی عبارت بودند از:

- ۱- گزارش
- ۲- اوضاع سیاسی و تحرکات سیاسی در اپوزیسیون

- ۳- فعالیت حزب در کردستان
- ۴- تدارک سیاسی کنگره حزب
- ۵- انتخابات

در بخش گزارش ابتدا آذر مدرسی گزارش کارکرد این دوره رهبری حزب را به اطلاع پلنوم رساند. دبیر کمیته مرکزی در این بخش به مهمترین فعالیتهای این دوره حزب، پروژه هایی که پلنوم قبلی کمیته مرکزی در دستور حزب قرار داده بود، کار کمیته های اصلی حزب، اقدامات تا کنونی در جهت کنگره ششم حزب حکمتیست، و همزمان مهمترین جدلهای سیاسی این دوره که حزب حکمتیست به آن پرداخته بود اشاره کرد. لازم به ذکر است قبل از پلنوم گزارش همه کمیته های اصلی حزب در اختیار اعضا کمیته مرکزی قرار گرفته بود. بعد از اظهار نظر و گزارش تکمیلی اعضا کمیته رهبری، اعضا پلنوم در ادامه مباحثات کمیته رهبری به جنبه های مختلف کار حزب در این دوره پرداخت. پلنوم به توافق آرا گزارش کمیته رهبری حزب را تأیید کرد و به جوانب مختلف کار حزب، به موانع و مشکلاتی که در مقابل کمونیستها در ایران و حزب حکمتیست قرار گرفته است پرداخت.

مبحث بعدی پلنوم اوضاع سیاسی ایران و تحرک در صفوف اپوزیسیون بود. این بحث توسط آذر مدرسی تقدیم پلنوم شد. آذر مدرسی در این بخش ضمن پرداختن به مهمترین مولفه های اوضاع سیاسی ایران، به عواقب تحریمها و نتایج عمیقاً ضد انسانی آن بر زندگی مردم، به فضای نظامی و تأثیر آن در کمک به جمهوری اسلامی، به تخصصات غرب و تلاش دول امپریالیستی برای حل و فصل مسائل بنیادی فی مابین از کانال ایران و .. و به امید بخش عمده اپوزیسیون جمهوری اسلامی به پروژه های ضد انسانی غرب پرداخت. اعضا پلنوم در ادامه بحثهای آذر مدرسی به جنبه

های مختلف این مسئله، به وظایف خطیر کمونیستها و طبقه کارگر ایران و به نقش و تأثیری که حزب باید داشته باشد پرداختند. پلنوم در نهایت تصمیمات لازم را در این خصوص گرفته و وظایفی را بر دوش رهبری حزب گذاشت. پلنوم تأیید کرد که رهبری حزب بر اساس جهت تاکتونی حزب و جهتگیری پلنوم مفاد مهمترین نکات و مسائل مطروحه را به صورت مناسب به اطلاع عموم برساند.

مبحث فعالیت حزب در کردستان  
 در این بحث خالد حاج محمدی تقدیم پلنوم شد. در این بحث خالد حاج محمدی به نقش تاریخی کمونیستها در جامعه کردستان و اهمیت یک سیاست فعال در قبال مهمترین مسائل در این جامعه و اهمیت ایفای نقشی جدی و همه جانبه از طرف حزب پرداخت. اعضا پلنوم در این بخش نیز با بحثهای بسیار جدی و شفاف خود تلاش کردند وظایف هرچه روشن و جدی تری را در دستور حزب قرار دهند. کمیته مرکزی در نهایت اقداماتی را در دستور رهبری حزب قرار داد.

مبحث تدارک سیاسی کنگره نیز یکی از مباحث مهم کنگره بود. اینجا نیز ابتدا گزارشی از جانب کمیته رهبری توسط دبیر کمیته مرکزی تقدیم پلنوم شد. بدنبال کل اعضا پلنوم با دخالتی جدی و فعال به جنبه های اساسی کار حزب، به موقعیت کمونیسم در جامعه ایران، بر اهمیت اتخاذ یک سیاست جدی و فعال و رادیکال در قبال مسائلی که امروز جامعه ایران با آن روبرو است و بر اهمیت جهت های تا حزب در این دوره پرداخت. پلنوم کمیته مرکزی برای جوابگویی به وظایفی که در این دوره بر دوش کمونیستها است، و نقشی که کنگره حزب میتواند داشته باشد، اقداماتی را در دستور رهبری حزب قرار داد. پلنوم همچنین پاره ای اقدامات را در مورد کنگره حزب در دستور رهبری حزب قرار داد.

کمونیست را بخوانید ، آن را تکثیر و پخش کنید.

کارگران جهان متحد شوید

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سوم مرداد ۱۳۹۱ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۲

## حق با ما بود

اخیراً حزب "اتحاد کمونیسم کارگری" قرار می‌بندی بر نزدیکی حزب اتحاد و جمع هیئت دائم صادر کرده است. این قرار بیان یک واقعیت و یک نزدیکی واقعی و بنیادی میان جمع هیئات دائم که خواهان بازنگری و تغییر ریل در جهتگیری های رسمی حزب حکمتیست بودند با جریان است که دشمنی خود را با حزب حکمتیست سالهاست اعلام کرده اند. نه حزب حکمتیست و نه "حزب اتحاد" هیچکدام تغییری نکرده اند، دشمنی آنان علیه ما مثل همیشه پا برجاست و ارزیابی ما از آنان همان ارزیابی است که سالهاست علناً بیان کرده ایم. اما تجدید نظر و پس از آن حملاتی که هیئت دائم و دوستانشان به موجودیت حزب حکمتیست و کورش مدرسی بعنوان کسی که در دادن خط و جهت کمونیستی کارگری و هویت متمایز به حزب حکمتیست نقش تعیین کننده و ویژه ای داشته، فرجه را برای این جریان فرصت طلب باز کرده تا یکبار دیگر دشمنی کور خود را با کمونیسم، حزب حکمتیست و شخص کورش مدرسی تحت عنوان "شکست خط راست" کورش مدرسی آنها در حزب حکمتیست ابراز کنند.

تا جائیکه به حزب حکمتیست بر می‌گردد ما کماکان ارزیابی خود از این جریان را که در سال ۲۰۰۷ علناً اعلام کرده‌ایم معتبر میدانیم. ما در این ارزیابی فاصله عمیق سیاسی، جنبشی این جریان را با کمونیسم کارگری مستدل کردیم. فراخوان آنان به اتحاد جنبش کمونیسم کارگری را پوچ، فرصت طلبانه، دعوت به تسلیم و عقب نشینی ما در مقابل چپ سنتی ارزیابی کردیم. همانجا اعلام کردیم که این جریان "پرجمی برای جمع آوری مخالفین" و "ناراضیان در حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست است. چنین حزبی از حد یک جریان محلی بی آینده عبور نخواهد کرد."

در سال ۲۰۰۸ در پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب با اتکا به همین ارزیابی با تقاضای پیوستنشان به حزب حکمتیست مخالفت کردیم.

نزدیکی امروز این جریان با جمع هیئت دائم تلاشی در راستای جمع آوری بخشی از ناراضیان و مخالفین درونی حزب حکمتیست است. ما فاصله گرفتن جمع هیئت دائم از سیاستها و جهتگیریهای حزب حکمتیست و پیوستن آنها به بستر عمومی چپ سنتی را پیش بینی کرده بودیم. این فاصله امروز در ابعاد سیاسی، اجتماعی و جنبشی روشن است. اگر تا امروز کسی تردیدی در صحت ارزیابی ما داشت، اعلام رسمی نزدیکی "حزب اتحاد" که در

مخالفت و حتی دشمنی با حزب حکمتیست شناخته شده است، درستی تحلیل و ارزیابی ما از خط بازنگری جمع هیئت دائم را نشان میدهد و دیگر جای کمترین شبهه ای در فاصله گرفتن این جمع از حزب حکمتیست، جهتگیری و هویت متمایز آن باقی نمیگذارد.

این نزدیکی واقعی است و باید آنرا به رسمیت شناخت. ما با همین خونسردی و بعنوان یک واقعیت به آن برخورد خواهیم کرد. باید منتظر بازنگری های عمیقتر جمع هیئت دائم در سیاستهای حزب حکمتیست و چرخش عمیقتر آنان به چپ حاشیه‌ای شد.

۱ اوت ۲۰۱۲

سند ارزیابی رهبری حزب حکمتیست از حزب اتحاد که در سال ۲۰۰۷ علناً اعلام شد ضمیمه است.

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

## ارزیابی ما از حزب

### "اتحاد کمونیسم

### کارگری"

### مصوب کمیته رهبری حزب حکمتیست ۶ ژوئن ۲۰۰۷

توضیح: دفتر سیاسی حزب حکمتیست در جلسه ۲۰ مه ۲۰۰۷ کارگری را به عنوان یک جریان سیاسی موجود مورد بحث و ارزیابی قرار داد. دفتر سیاسی به کمیته رهبری ماموریت داد که نتیجه این ارزیابی را منون و منتشر نماید. کمیته رهبری حزب در جلسه ۶ ژوئن سند زیر را به عنوان مبنای برخورد به "حزب اتحاد کمونیسم کارگری" تصویب نمود.

گرچه تاکنون این جریان مواضع متحولی داشته است اما در مجموع حرکتی کمابیش پیوسته و قابل ارزیابی است. در این سند فراکسیون و حزب اتحاد کمونیسم کارگری به عنوان یک جریان سیاسی موجود مورد ارزیابی است.

#### ۱- فلسفه وجودی

این حزب هدف خود را اتحاد آنچه از نظر آنها جریانات مختلف کمونیسم کارگری هستند اعلام کرده است. از نظر ما:

۱- اکنون دیگر کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان واحد سیاسی

موجودیت ندارد. حزب کمونیست کارگری تا مقطع جدائی ما بستر مشترک خط حکمت و چپ سنتی بود که شرایط خاص تاریخی و سیاسی تشکیل آن را ایجاب و ادامه حیات آن را ممکن میکرد. اما تحت تاثیر رویداد های سیاسی ایران و جهان و همچنین از دست رفتن منصور حکمت، این حزب درست حول همین شکاف تاریخی و سیاسی به دو بخش، یعنی به جریانات اصلی تشکیل دهنده آن تجزیه شد. امروز سه سال بعد از فعالیت نظری، سیاسی و تشکیلاتی مستقل این دو جریان، جامعه دو حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران را نه با تاریخ مشترک آنها بلکه با مواضع کاملاً متمایز آنان باز میشناسد.

جدائی در حزب کمونیست کارگری ناشی از زیر پا گذاشتن اصول سازمانی و مقررات تشکیلاتی از جانب اقلیت کمیته مرکزی حزب بود. امروز حزب حکمتیست علیرغم تمام مشکلات به همت یک رویکرد جنبشی و تنوریک منسجم و با کوشش صفی از کمونیست های ایران و عراق هویت متمایز و برجسته ای را در کمونیسم ایران کسب کرده است. فراخوان "اتحاد کمونیسم کارگری" دعوت به تسلیم کردن سنت سیاسی و تشکیلاتی متمایز حزب ما به مواضع ناسیونالیسم میلیتانت حزب کمونیست کارگری و بعبارتی دیگر دعوت به عقب نشینی در مقابل چپ سنتی است. ۲- حتی اگر فرض بگیریم که مسئله اتحاد کمونیسم کارگری در شکل فرمال آن هم واقعیت می‌داشت، فراخوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری حقیقت را نمایندگی نمیکند.

الف- رهبران جریان اتحاد کمونیسم کارگری خود از جمله تنورپسین ها و سردمداران تعرض به خط حکمت و زیر پا گذاشتن آگاهانه اصول و موازین سازمانی حزب کمونیست کارگری و تحمیل کردن جدائی ما از این حزب بودند. امروز چنین رهبرانی که حتی یک قدم در نقد جدی سیاستها و روش تشکیلاتی خود و رهبری حزب کمونیست کارگری ایران بر نداشته و مسئولیت عملکردشان را بعهد نکرفته اند، فاقد اعتبارنامه سیاسی لازم برای صدور چنین فراخوانی هستند. در غیاب یک بازبینی و نقد جدی، فراخوان اتحاد کمونیسم کارگری فاقد پایه اصولی است و تنها بعنوان یک اقدام تاکتیکی فرصت طلبانه و بنا به اقتضای روز معنی پیدا میکند.

ب- قاعدتاً حزب سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی سازمان می یابد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اما فلسفه خود را اتحاد دو حزب دیگر اعلام کرده است. از نظر ما تلاش برای اتحاد دو حزب حکمتیست و کمونیست کارگری نیازی به تشکیل یک حزب سیاسی سوم و میانجی ای که خود زندگیش را با جدائی از حزب کمونیست کارگری شروع کرده است ندارد. حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری بعنوان دو حزب سیاسی خود مستقل از حزب اتحاد کمونیسم کارگری میتوانند روابطشان را تعیین کنند و نیازی به واسطه ندارند.

### ۲- هویت سیاسی -جنبشی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- از نظر تنوریک، خط چپ سنتی حاکم بر حزب کمونیست کارگری بر یک اغتشاش تمام و کمال پوپولیستی استوار است. این جریان در فکر انجام انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر به نیروی یک جنبش علی العموم سرنگونی است. این سنت به طبقه کارگر وعده میدهد که کل "مردم" از بورژوا و کارگر و خرده بورژوا نیروی تحقق سوسیالیسم خواهند بود.

۲- سرپوش گذاشتن بر اهداف متمایز و متناقض سوسیالیستی طبقه کارگر با اهداف دمکراتیک بخش های اصلی بورژوازی در جامعه مثل همیشه ابزار اختلاط جنبش کمونیستی طبقه کارگر با این یا آن بخش جنبش ناسیونالیستی است. از نظر سیاسی و جنبشی این پوپولیسم مانند همه پیشینیان خود پرده ساتر فراخواندن طبقه کارگر به زیر پرچم ناسیونالیسم است. خط حاکم بر حزب کمونیست کارگری نه یک انحراف فکری و نظری "بورژوائی" از مارکسیسم بلکه یک جنبش اجتماعی بورژوائی را نمایندگی کرده و میکند. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی. این پوپولیسم جناح میلیتانت تر و رفرمیست تر این سنت را نمایندگی میکند. شرط استقلال جنبش طبقه کارگر ریشه کن کردن این اغتشاش نظری در میان کمونیست ها و نشان دادن فاصله عمیق میان جنبش سوسیالیستی با تمام شاخه های جنبش ناسیونالیستی است.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از نظر سیاسی هیچ نقدی به سیستم نظری و جنبشی رهبری حزب کمونیست کارگری که خود جزء آن بوده است ندارد. از نظر ما حزب اتحاد کمونیسم کارگری تا اینجا تماماً به همان سیستم تنوریک، سیاسی و جنبشی حزب کمونیست کارگری تعلق دارد و فقط حزب دیگری ساخته است.

از نظر ما روش های تشکیلاتی

احزاب قبل از هر چیز انعکاس خط سیاسی آنهاست. دقیقاً به همین دلیل است که فاصله ای که این حزب با روش های حزب کمونیست کارگری گرفته است تنها در سطح لحن و نزاکت سیاسی باقی مانده است و عمقی ندارد. هیچ فردی و هیچ حزبی مجاز نیست تحت عنوان منفعت حزب و منفعت کمونیسم و بدتر از آن بنام حکمت حرمت و شخصیت انسان ها را زیر پا بگذارد، بدلیل اختلاف سیاسی و ترک حزب بدهی و قرض برایشان باقی بگذارد، انجمن و سازمانهای مستقل را مصادره کند، مانع انتشار آثار منصور حکمت شود و منتشر کنندگان را به ارجاع به دادگاه تهدید کند. متأسفانه رهبران حزب اتحاد کمونیسم کارگری هنوز از این روش ها دفاع میکنند.

### ۳- رفتار و مواضع تشکیلاتی در حزب کمونیست کارگری

از نظر ما رفتار و مواضع تشکیلاتی این جریان در حزب کمونیست کارگری با مبنای تحزب سیاسی خوانائی ندارد:

۱- این جریان خود را متعهد به رعایت اصول سازمانی که خود آن را داوطلبانه پذیرفته است نمیداند. به تعهد خود پایبند نیست. اصول سازمانی و موازین مصوب حزب کمونیست کارگری رعایت مقررات و مصوبات حزبی بویژه توسط اعضای کمیته مرکزی را ضروری میکند. پلنوم این حزب فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را نپذیرفت. در چنین شرایطی راه اصولی احترام به رای پلنوم و انحلال فراکسیون و یا جدائی از حزب کمونیست کارگری بود. ماندن در یک حزب، عدم پذیرش ائوریته کمیته ها و نهاد های انتخابی حزب و بالاخره تحمیل یک جنگ فرسایشی و فرا تشکیلاتی به آن حزب روشی اصولی نیست. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری حزب آلترناتیوی را در درون حزب کمونیست کارگری تشکیل داد و در واقع بعنوان یک محفل غیر قابل حسابرسی و غیر پاسخگو در حزبی که عضو آن بود رفتار کرد. این روش با مقتضیات یک رابطه سالم سیاسی خوانائی ندارد.

۲- رهبران حزب اتحاد کمونیسم کارگری در نقد عدم انتخاب شدن خود در دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری طرف مقابل را به "جراحی تشکیلاتی" متهم کردند. این روش در واقع به معنای مردود اعلام کردن انتخابات سیاسی است. فلسفه داشتن حق رای در هر انتخاباتی دقیقاً همین

# آزادی، برابری، حکومت کارگری



## قوم‌گیری بخشی از کمپیزم در کردستان است!

در حاشیه بیانیه ای نامربوط

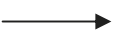


اخیرا بیانیه ای از جانب "اتحادیه دانشجویان دموکرات کردستان؟" و "سازمان دانش آموزان کردستان؟" تحت عنوان "اعلام موجودیت فدراسیون دانشجویان کرد" در سایت اخبار روز منتشر شده که بنا به مد روز خواسته اند خودشیرینی کنند و چیزی بگویند و به خیال خود در صدد "هماهنگ نمودن و کانالیز نمودن فعالیت های تمام سازمانهای دانشجویی حزبی" و "عاملی برای یکصدایی و اتحاد هر چه بیشتر نیروها و احزاب سیاسی کردستان" است. پرداختن به این بیانیه و این دو نهاد فکسی که تا الان بنی بشری ردی از آنها در جامعه ندیده است از اینروست که پشت پیام این بیانیه، پرچم و آمل دستجات و گروه های قومی و ناسیونالیست "کرد" خوابیده است.

در آغاز اطلاعیه می خوانید: "چنانچه مطلعید جنبش آزادیخواهانه کرد در کردستان ایران سالهاست که در تلاش بی وقفه برای تحقق حقوق ملت کرد و آزادی و عدالت اجتماعی است. بدون شک اکثریت اقشار و طبقات گوناگون جامعه کردستان در پروسه سیاسی و اجتماعی این سالها شرکت داشته و در این راستا هزاران نفر جان خود را قربانی نموده یا از سوی حاکمیت سرکوبگر مورد شکنجه و انیت و آزار قرار گرفته‌اند. دانشجویان کرد یکی از قشرهایی بودند که هیچگاه سنگر مبارزه را ترک نکرده و تاثیرگذاری آنها بر روی گفتمان و جریانهای سیاسی کردستان مشهود و این تاثیرگذاری تاکنون نیز ادامه دارد. دانشجویان کردستان به درازای تاریخ جنبش کردستان نقشی برجسته ایفا نموده و در برهههایی به صورت مستقیم و غیر مستقیم نقش رهبری جنبش را به دست گرفته‌اند. در دوران حاکمیت پهلوی تاروی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، دانشجویان کرد خاری در چشم حکومت مطلق و تمامیت خواه حاکم بر میهنمان بودند و با فعالیتهای فرهنگی و سیاسی و مدنی، نهایت تلاش خود را برای تحقق

حزب که در بالا به آن اشاره شد، تاکنون رفتار عملی آنها در قبال حزب حکمتیست گرچه مودبانه تر از سابق بود اما برخلاف فریاد های وحدت طلبانه آنها سیاست شان بر سرمایه گذاری بر شکاف ها و اختلافات احتمالی متکی بوده است. این جریان تلاش برای ایجاد "اتحاد در کمونیزم کارگری" را از طریق تماس های برنامه ریزی شده با کسانی که به تصور آنها "مخالفین خط رسمی" در حزب حکمتیست هستند پیش میبرد. آنها متأثر از تصویر سنتی شان از حزب یک بنی، هر بحث و اختلاف

### حق با ما ...



حزب که در بالا به آن اشاره شد، تاکنون رفتار عملی آنها در قبال حزب حکمتیست گرچه مودبانه تر از سابق بود اما برخلاف فریاد های وحدت طلبانه آنها سیاست شان بر سرمایه گذاری بر شکاف ها و اختلافات احتمالی متکی بوده است. این جریان تلاش برای ایجاد "اتحاد در کمونیزم کارگری" را از طریق تماس های برنامه ریزی شده با کسانی که به تصور آنها "مخالفین خط رسمی" در حزب حکمتیست هستند پیش میبرد. آنها متأثر از تصویر سنتی شان از حزب یک بنی، هر بحث و اختلاف

### رفتار و مواضع عملی در قبال حزب حکمتیست

حزب حکمتیست هستند پیش میبرد. آنها متأثر از تصویر سنتی شان از حزب یک بنی، هر بحث و اختلاف

مانده پشت آن که در اوج وقاحت و سفاقت صدور شناسنامه های قومی برای مردم کردستان را شروع کرده اند گواه اینست که این بیماری بخصوص در یک شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مشکلات زیادی بیار می آورد و میتواند چاشنی شروع جنگ انسان علیه انسان باشد.

را مبنای خودگماردگی و نمایندگی شیعیان جهان فرض کرده است. مردم کردستان اما لزومی ندارد که این بار به نام قومیت و ملیت چک سفید به حاکمیت رسیدن احزاب و فرقه های قوم پرست و ناسیونالیست را امضا کنند و دودستی به مدافعین قومی گری تقدیم کنند.

۳- چنین "نهادی" با چنین تصویری که از خود داده، سر سوزنی به آزادیخواهی و مدنیت در جامعه کردستان مربوط نیست. اینها روز روشن دارند هویت کاذب ملی را به تن شهروند و دانشجوی "کرد" زبان می پوشانند و نام آن را آزادیخواهی می گذارند. من و شما و هزاران انسانی که در جامعه کردستان زندگی کرده و می کنیم اگر در چهارچوب تعریف امثال این نهاد و احزاب ملی گرا، ناسیونالیست و عقیمانده از انسان "کرد" زبان قرار نگیریم از نظر آنها "کرد" نیستیم. مایی که فرهنگ، سنن، آداب و رسوم، اخلاقیات و ارزشهای اجتماعی حاکم بر جامعه امروز کردستان را زیر سوال و رگبار قتل عام های حسنی و رژه مسلحانه نیروهای حزب دموکرات و گروگانگیری مسافران "عجم" در جاده ها فراهم است.

۲- در جایی مثل کردستان، پلاتفرم سیاسی احزاب و نهادهای گوناگون و قرار گرفتن آنها در راستای سناریوهایی که در برابر رژیم اسلامی قرار میدهند اهمیت ویژه ای دارد. از این نظر و در اوضاع فعلی جامعه ایران و کردستان، باد زدن سیاست قومی و شکاف انداختن میام مردم، مدنیت شهروندان را مورد مخاطره جدی قرار می دهد. قومی گری نسخه تباهی جامعه، و نطفه پاکسازیهایی قومی، ملی و مذهبی در کردستان را در خود دارد. بدون تصفیه حساب با این پدیده اتفاقا زمینه برای تکرار به مراتب فاجعه بارتر آنچه که در نطقه قارنا و قلاتان با جنگ کرد و ترک و قتل عام های حسنی و رژه مسلحانه نیروهای حزب دموکرات و گروگانگیری مسافران "عجم" در جاده ها فراهم است.

تعمیم تعلقات قومی و ملی و نژادی به عرصه حقوقی و مدنی و سیاست و حاکمیت، یعنی ازلی فرض کردن جدائی بین انسانها و کشیدن دیوارهای برتری طلبی و فخر فروشانه و تحقیر آمیز. مینا گرفتن تعلق قومی و ملی بعنوان ترازو و شاقول مناسبات بین شهروندان، یعنی کوبیدن مهر تفرقه و جدائی و تقسیم اقوام به درجه یک و درجه دو سه، در این رابطه احزاب ملی و قومی سابقه و نیروی اجتماعی مردم کردستان در برابر سرکوبگریها و جنایات رژیم اسلامی را به ملیت کرد و خود ویژگی "سلحشوری" و نهادینه شده کردها و سیاست کردایه تی سنجاق میکنند تا بر متن این جداسازی و شکاف به حقوق حزب و فرقه خود در حکومت موعود، مشروعیت بدهند. ملیت و قومیت برای احزاب و فرقه های قومی، سهم امام و زکات این سران است از ذخیره "جهاد و رشادتهایی" که به قوم خود منتسب میکنند و خود نماینده و ولی خود گمارده این قوم اند. درست همانطور که بطور اتومات فلان آیت الله باورهای مذهبی مردم منتسب به شیعه

از این شیوه و کهنه گی در فرهنگ و سیاست بدور است، "کرد" نیست. امثال ما کمونیست ها که در تقابل این کهنه‌گرایی دست‌اندر کار جنبشی برای رفاه و برابری و آزادی هستیم، و می‌خواهیم خرافات و تعصبات قومی و ملی و جنسی و دینی و سیاسی و فرهنگی را از این جامعه جارو کنیم، ما در چهارچوب این تعریف از "کرد" نمی‌گنجیم. از نظر آنها ما خوشبختانه از این افتخار جاهلانه محرومیم. و البته نه فقط ما، که اکثریت این جامعه که در آرزوی آزادی و رفاه و برابری اقتصادی و اجتماعی است، زنانی که برابری مطلق می‌خواهند، کارگرانی که قدرت جامعه را می‌خواهند، و جوانانی که به امروزی بودن و مدرن بودن خود مفتخراند، بله این اکثریت جامعه، باید از این "محرومیت" خوشحال باشد. هویت ایدئولوژیک ملی، مبارک نپذیریم، "کرد" نیستیم. مایی که به تاریخ پر جهالت جنبش "کردایتی"، احزاب رنگارنگ آن و افتخارات قومی شیخ پشم الدین های عصر عشایر و فئودال می‌خندیم، "کرد" نیستیم. بله! شما یا "کرد" هستید یا کسی که مدافع مدرنیسم جوانان، برابری طلبی زنان و مذهب‌گریزی نسل نو می‌باشید. شما یا "کرد" هستید یا کسی که روز جهانی زن و اول ماه مه را جشن می‌گیرید و از حقوق برابر زن و مرد و رهایی طبقه کارگر دفاع می‌کنید. شما یا "کرد" هستید و با منافع زمینی خود بیگانه که در این صورت نه میدانید که بیمه بیکاری، مسکن و طب رایگان چیست لذا لایق نان و پیاز و خوراک "کردی" هستید و یا انسانید و با پدیده ای به اسم رفاه و برابری بیگانه نیستید. خلاصه اینکه طبق دستورات نهاد کاعذی فوق تمام مردم کردستان و در راس آن دانشجویانش، عاشقان شهادت و خاک و خون و مرز و کوه اند! انگار در جامعه کردستان ایدا از مدنیت خبری نیست و کله شقی، فهمی و تعصب در راه حفظ ناموس، ملات زندگی مردم است! بله، از نظر نهاد فوق عکس هر "شیر مردی" در

۴- اما آنطرف تر، در نقطه مقابل جنبش "کردایتی" و نهادها و احزاب رنگارنگ اش در جامعه کردستان، صف دیگری هم وجود دارد؛ صف زنان و کارگران خواهان برابری و رهایی از هر نوع

۱- حزب اتحاد کمونیسم کارگری از نظر سیاسی و نظری در همان سنت چپ حزب کمونیست کارگری قرار دارد و تا اینجا نزدیکی خاصی به

۳- سیاست ما در قبال این حزب همان سیاست ما در قبال حزب کمونیست کارگری است: نقد جدی مبنای نظری و سیاسی، نقد روش های عملی سنت چپ ناسیونال -پوپولیست است .

۱- حزب اتحاد کمونیسم کارگری از نظر سیاسی و نظری در همان سنت چپ حزب کمونیست کارگری قرار دارد و تا اینجا نزدیکی خاصی به حزب ما ندارد. از نظر ما مادام که این جریان به نقد جدی ای از رویکردهای فکری و سنت سیاسی چپ حاکم بر حزب کمونیست کارگری نرسد نزدیکی ویژه ای با ما نخواهد یافت .

۲- حزب "اتحاد کمونیسم کارگری" پرچمی برای جمع آوری "مخالفین" و "ناراضیان" در حزب کمونیست

۵- نتیجه گیری و سیاست ما در قبال این حزب

## دست از تفرقه بردارید، فرصت اتحاد است!



قطبین راست و "چپ" اپوزیسیون داخل و خارج جمهوری اسلامی ایران، به طرز عجیبی، بر خطیر بودن اوضاع و بر این متن، بر ضرورت اتحاد و جبهه سازی توافق دارند. طی سال جاری، ما شاهد تقلائی فراوان اپوزیسیون بورژوازی برای آلترناتیو سازی بوده و هستیم. کلاً هر بار که مساله تحریم اقتصادی ایران و زمزمه حمله نظامی به این کشور اوج می گیرد، یا آرایش خود حکومت تغییر می کند، این احزاب به تحرک می افتند و مشغول شکل دادن به آلترناتیو سازی های از نوع "الماسی برای فریب"، "اولاف پالمه سنتر"، "کنگره ملیتهای ایران فدرال" و - چندی پیش - کنفرانس احزاب راست در بروکسل و اتحاد چپ در آلمان هستند. در همین رابطه، طی این مدت، ده ها شخصیت، اندر فواید این اتحادها نوشتند، راهنمایی ها کردند و خوشحالی و علاقمندی خود را نسبت به ادامه این اجلاس بیان نمودند. چه کسی در این آشفته روزگار می تواند علیه اتحاد اپوزیسیون جمهوری اسلامی باشد؟ تلاش برای متحد کردن نیروهای اپوزیسیون، ابتدا کاری ارزشمند و بحدی میرم بنظر می رسد که سایه بر محتوای هر نوع آن انداخته است. آنان چنین می اندیشند که در پی گیری این روند، راه غلبه بر پراکندگی نیروهای مشترک المنافع است و اتحاد یعنی جمع بستن تعداد هر چه بیشتری از احزاب! و اگر ۲۲ حزب، سازمان و نهاد چپی که در آلمان تجمع کردند را به ۴۰ سازمان برسانیم، آنگاه به درجه بالاتری از اتحاد پایه دار نیروها دست یافته ایم! در این وسط این تنها حزب حکمتیست است که از عاج فیل پایین نمی آید و با "چپ سبز شده دیروز" و پرو ناتوی امروز" اتحاد نمی کند و از بیخ با این صورت مساله "این فرصت را در یابیم" توافق ندارد و به افشای سیاست های پشت این تبیین ها می پردازد. ظاهراً اگر این روند ادامه داشته باشد، حزب حکمتیست یا باید دست از سیاست شفاف سازی "دشمنی" با اتحاد و جبهه سازی بردارد و با موج همراه شود؛ و یا "منزوی" خواهد شد.

### عواملی که پایه اتحاد آنان شده کدام هستند؟

اگر دولتهای حاکمین دول غربی و ایران به توافق برسند، جناحین اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی نه حرف جدی برای گفتن دارند و نه زمینه ای برای اتحاد. این اتحاد، نواختن موزیک هم آهنگ با ارکست مرتجع ترین حکومت های جهان برای شکل دادن به آینده ایران است. می توان با فاکت نشان داد که مبنای شور و شوق و اتحاد و جبهه سازی اخیر این طیف، ناشی از امیدواری به مداخله غرب در شکل دادن به آینده ایران پس از جمهوری اسلامی است. این مخرج مشترک و حیاتی ترین زمینه "تعجیل در دریافتن فرصت" در رویکرد این نیروها و خمیر مایه جبهه سازی کنونی آنان است. این نیاز به اتحاد از منظر ایشان است و نه ضرورت سد بستن علیه بیکاری، تلاش برای ایجاد تشکل های توده‌ای و اعتراض به فقر و گرانی. این مصیبت ها با قدمت جمهوری اسلامی وجود داشته اند که ما شاهد این درجه از تلاش برای اتحاد و "فکری بحال مردم" این جریانات نبوده ایم. در نتیجه مساله ضرورت اتحاد امروز آنان چیزی دیگر است: هسته اصلی خطیر بودن اوضاع و فرصت بوجود آمده برای جبهه سازی، عواملی مانند فشار تحریم اقتصادی، مناقشه هسته ای ایران و غرب و ناخوانایی اسلام سیاسی با روندهای سرمایه داری در ایران و در منطقه می باشد. صورت مساله ای که غرب به دستور نیروهای اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی رانده است، همه را بحرکت در آورده و این طیف هم بر مدار آن هسته اصلی می چرخد. هیئت حاکمه غرب و

بورژوازی پرو ناتو، تصویر خود را به تصویر این جمع نیز تبدیل کرده و برای اجرایی (لیبی مانند و سوریه مانند) آن، به یارگری و بسیج عمومی جامعه نیاز دارند. این چپ صورت مساله را آنگونه که متفکرین غرب طرح کرده را می پذیرد و ایشان هم خود را برای سهم بردن از (غنائم) فصل برداشت محصول آماده می کند. زمین بازی و ماتریال اتحاد قطبین این سناریو همین است. بنابر این، این اتحاد، اتحاد سالمی نیست، ارتجاعی و به ضرر مردم است. ما، کما فی سابق، افق ها، پرچم ها، ماتریال و زمین بازی این اتحاد و جبهه سازی ها و تصویر پشت آن را شفاف تر از گذشته به نقد می کشیم. زیرا این نیروها بجای دست بردن به ریشه و از زمین سفت نیرو گرفتن، و با آن نیرو به جنگ جمهوری اسلامی رفتن، همیشه به امید فرجی، به جنبش های اجتماعی بورژوازی کولی می دهند. روزی به جنبش سبز امیدوار می شوند، روزی طالب مداخله ی نیروهای "راهی بخش" آمریکا هستند که بیایند و مانند آنچه در عراق رخ داد رژیم را سرنگون کنند و در همین راستا امروز با جمع بستن تعدادی سازمان ملون گرد هم، به ضرورت اتحاد پاسخ می دهند!

نفس اتحاد این چپ مورد اعتراض ما نیست، اینها گروه ها و جریانات مختلف یک جنبش واحد هستند، چه بهتر متحد شوند. کاش همگی یکی می شدند، هم ما و هم جامعه راحت تر می شدیم که بجای ۲۰ سازمان از یک جنسی، فقط با یکی رو به رو بودیم. مشکل ما با آنان نه در اتحاد، بلکه در آن هسته اصلی که خمیرمایه امیدواری چپ به مداخله کشورهای غربی و اتحاد بر این اساس است. غرب می خواهد تکلیف رابطه خود با جمهوری اسلامی را روشن کند، اینها هم همه نیرو و توان و نیاز به اتحاد خود را از این گرفته اند. در زمین غرب بازی میکنند و شریک صورت مساله یک ارتجاع امپریالیستی و توحش کثیف ضد انسانی هستند. و جدال قدرتهای بزرگ برای تقسیم و سهم بری بیشتر یکی از دیگری را به عنوان انقلاب مردم، یا تحول مثبت قورت داده اند. البته این همه باهم بودن فقط مختص تفکر سازمانهای نامبرده نیست، بلکه گرایش و تفکر بورژوازی

رسوخ کرده در بخشهای از خود مردم ایران نیز هست که درکش از اتحاد و پیروزی بر دشمن همین است و ما این را در جنبش سبز دیدیم. تسمه نقاله این اتحادها همان افق و اهداف و استراتژی جنبش سبز است که هر روز در لباسی نو، خود نمایی می کند. این (همه با هم بودن) آن روی دیگر سکه ی جنبش سبز است. جنبش سبز منقسم به جریانات ریز و درشت، چپ و راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. با فروکش کردن این جنبش متحدین آن محو نشدند، به نقد مشی گذشته خود نرسیدند، در مقابل طبقه ی کارگر پرچم سفید بلند نکردند و هنوز دارند همان راه را می روند. این ها غیر از همراهی با سناریوی ناتو و جنبش سبز، در زمینه ی پراتیک، هیچ اقدام عملی و اجرایی مشترکی در سطح پایین که پایه ی هر اتحاد اصولی است را انجام نداده و تنها به برگزاری جلسات از بالا فکر می کنند. وقتی به عمق تصویر نگاه می کنید، موضوع، تلاش برای متشکل کردن طبقه کارگر نیست، شفاف سازی نیست که اتحاد را ضروری کرده است، از منظر کارگری، متحد کردن و متحد شدن امری همیشگی و پایه دار هستند و لازم به شرایط خاصی ندارد. متشکل شدن و متحد کردن رویتن های مبارزه هر روزه طبقه ی کارگر با بورژوا است. اهدافی که قطبین راست و "چپ" اپوزیسیون را به هم وصل می کند همان اهداف مشترک، تصویر مشترک و صورت مساله مشترک با غرب است.

**درست نیست با یک چوب قطبین راست و چپ اپوزیسیون را زد**

افق و تصویری که وانمود می کند غیر از طبقه کارگر طبقات دیگری هم هستند که امر کارگر را امر خود می دانند و تشکل و سازمان همان تشکل و سازمان و اتحادشان بسود کارگر است. به این خاطر از جریانات راست گرفته تا هر ده نفری که در سایه ی این تبیین ها، افق ها و جهان بینی جمع می شوند را، باید نقد کرد. باید رشته ی اشتراکات آنان با ناتو نشان داد. تا بتوان زمینه ی اتحاد طبقاتی کارگر را فراهم آورد. نقد افق ها و جهان بینی طبقات غیر کارگری و غیر کمونیستی، وظیفه ی همیشگی و تعطیل ناپذیر ما است. ما با نقد آنان باید بدیل کارگری- کمونیستی خود را به جامعه ارائه بدهیم.

### پاسخ کارگری به مساله اتحاد چه می شود؟

مگر چه اشکالی دارد انسان روی حداقل ها توافق کند تا زمینه برای توافق پایه ای و ادامه دارتر فراهم شود؟ در نگاه اول باید دست هر کسی که ایده اتحاد را مطرح می کند به نشانه اخوت، خوشفکری، واقع بینی و بیوس و ویروس خطرناک قومی گری در برابر تهدید و کابوس تکرار یک فاجعه به مراتب وحشتناک تر، سد محکمی ایجاد کرد. واکسینه کردن جامعه در برابر میکروب قومی گری دست هر انسانی را که برای بشریت و حقوق جهانشمول انسان مبارزه میکند و هر انسان و اندیشمندی که قلبش برای آزادی و برابری انسانها مستقل از وابستگی به قوم و خون و خاک و طایفه و کوه و دشت و صحرا می طپد، می بوسد.

-----

بی آبرو کرد. باید چنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قومی بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس بود که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و حمام خون راه بیاندازد. حداقل همه یوگوسلاوی را بیاد دارند. در همان حال باید یک موضوع جدی بحث و تبادل نظر در روزنامه ها، وبلاگها و سایتها و در محافل مختلف دانشگاهی و "روشنفکری" کردستان باشد. جامعه ایران یک بار تاوان واکسینه نبودن خود در برابر ویروس مذهب و انگل آخوند را داد. این بار باید در برابر طاعون به مراتب مهلک تر، در برابر

ناسیونالیست در داخل کردستان ایران، به خوبی متوجه شده‌اند. به همین دلیل است که بحث "بی هویت شدن" جوانان در کردستان برایشان مشکلی شده است. نگرانی شان این است که جوانان در کردستان هویت ملی شان را از دست داده‌اند، بلحاظ فرهنگی مدرن شده‌اند، "کردایتی" برایشان کم رنگ شده، و از این لحاظ مورد سرزنش و طعنه عقب افتاده ناسیونالیستها قرار میگیرند.

با توجه به آنچه گفته شد باید یک حرکت وسیع در ابعاد توده ای در همه سطوح علیه ناسیونالیسم و قومی گری راه انداخت و تفکر و سیاست ملی را

ناموس و حیا و نه برای شرم ملی گراها و آداب و رسوم آبا و اجدادی "ملت کرد" تره خورد نمی کنند. در این صف کارگران و معلمان و دانشجویانی هستند که آزادی و برابری و رفاه را تماماً میخواهند، به همین دلیل کلاه "کردایتی" سرشان نمیروند. امروز کردستان جامعه ای اساساً شهریست، حتی زندگی در روستاهایش هم تغییرات اساسی کرده است. جامعه ای با فرهنگ و با درصد دمکرات و اتحادیه دانشجویان بالایی از سواد و جوانان دانشگاه رفته دموکرات این حزب باید کجا قایم شود. و تحصیل کرده. بی ارزش شدن در این صف، یعنی در حقیقت در بخش اعظم جامعه، هر دختر و پسر جوانی که فرصتی پیدا کنند، نه برای

### قومیکری بخشی از ....

محرومیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، صف آزادیخواهی تمام عیار زنان و مردانی که هیچ شباهت سیاسی - فرهنگی با آن تصویر زشت ملی مورد نظر ناسیونالیستها ندارند. برای نسل جوان این صف، اسلام و دین، چه نوع سنی اش چه نوع شیعه اش، پدیده بد بویی است که باید از جامعه جارو شود و معلوم نیست قرآن حزب دمکرات و اتحادیه دانشجویان بالایی از سواد و جوانان دانشگاه رفته دموکرات این حزب باید کجا قایم شود. و تحصیل کرده. بی ارزش شدن در این صف، یعنی در حقیقت در بخش اعظم جامعه، هر دختر و پسر جوانی که فرصتی پیدا کنند، نه برای

**دست از تفرقه بردارید.....**

نیست. پشت هر اتحاد نیروهای سیاسی مجموعه دلالتی هستند که اصولی بودن، منطقی بودن و کافی بودن آن مجموعه دلایل را چه برای اتحاد و چه برای پرهیز از آن، تعیین می کند که فلان اتحاد لازم و درست بوده است یا خیر. اتحاد کی با کی؟ امروزه تلاش بخشهای مختلف جناح چپ جنبش سبز، با تمام تنوع آن و نیت خیر... بر سر مساله منافع کارگر و زحمتکش جامعه نبوده و نیست، اتحاد خانوادگی بر سر تاکتیک و چگونگی نحوه استفاده از فشار غرب بر جمهوری اسلامی در این بحران است. جریان بورژوازی امکانگرا، خواهان تأمین سهم خود از ارزش "تقسیم عادلانه ثروت اضافه تولید شده" توسط طبقه کارگر و شریک قدرت شدن در ایران هستند. برای متحقق کردن این هدف و بعده گرفتن این سمت از هیچ اقدامی مانند حمایت مستقیم و غیر مستقیم از محاصره اقتصادی ایران، تائید حمله نظامی آمریکا- اسرائیل به ایران، همراهی با بخشی از رانده شدگان از حاکمیت خود رژیم و... ابائی ندارد. حتماً طبقه کارگر می تواند به مساله اتحاد هر جریانی ابژکتیو نگاه کند و هر جایی ممکن بود به نفع آزادی و سعادت بشر و تحکیم صفوف خود از آن استفاده نماید. اما این یکی از آن جنس نیست. طبقه ی کارگر باید بر روی پای خود ایستاده باشد، شعار و پرچم متفاوت خود را داشته باشد و درک کند جبهه ی او جبهه ی ثالثی است که از بنیان با این گونه بلوک بندی ها متفاوت است. شرط سیاهی لشکر نشدن کارگر و قطب نمای خود را گم نکردن، تنها در صورتی امکان پذیر است که این تمایز و تفاوتهای خود با دیگران را واضح و گویا توضیح داده باشیم. اتحاد آنها یک سرسوزن راجع به مخالفت کردن با استثمار کارگر یعنی گره ای ترین معضل بشر در نظام سرمایه داری (نظام مورد تائید همگی اینها) نیست. در نتیجه طبقه ی کارگر، کمونیستها و مردم آزادیخواه باید امر خود را پیش ببرند. ما نه در شادی فعلی اتحاد آنها ذینفع و نه شریک غم و شیون جدایی احتمالی در آینده آنان هستیم.

مردم نفس راحت تری بکشند. اما جریاناتی که ضرورت اتحاد و جبهه سازی خود را نه از این دسته از نیازهای واقعی، بلکه از مناقشه هسته ای ایران و غرب و فشار تحریم اقتصادی استنتاج می کنند، چه ربطی به کارگر دارند؟ این ها مشغول کار دیگری بوده و مردم را به مسیر دیگری دعوت می کنند. کمونیسم بورژوازی همراه با طیف راست حداقل چند سال است بر مدار این امید می چرخد. میان این طیف، یک سازمان یافت نمی شود که از منظر کارگر بر اتحاد تأکید کند. اما برای ما مساله اصلی و پرnsیی، اتحاد کارگری است. پافشاری ما بر تحزب کمونیستی طبقه ی کارگر مسائل مبرمی است که باید دنبال کرد. گرانی و افزایش هر روزه ی کارگر مسائل مبرمی است که باید در مبارزه ی مشترک (علیه بیکاری)، کارگر طرفدار تشکیل شورایی را تحمل کند و با او متحد شود. خیر. در این زمینه همه بیاد داریم که بخش دیگر این چپ (حککا) چه برخورد سکت، زشت و خشنی به سندیکای هفته تپه کرد و رهبران آن را تا سطح طرفدار احمدی نژاد و خائن به "انقلاب" ترور شخصیتی کردند! بنا به ماهیت طبقاتی این جریانات، در هر اتحادی که پایه کارگر و کمونیسم رامحکم کند، غیر از "اتحاد اتحاد کردن"، عملا اقدامی نمی کنند. ما در ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ از کومه له که در ابتدا از جنبش سبز حمایت نکرد و در این مورد خاص، به ما نزدیک بود، درخواست کردیم تا صف متمایزی از جنبش سبز شکل بدهیم و به مردم معترضی که دلیل در دسترس نبودن سازمان های رایکال به دنبال جریانات مرتجع و رفتند؛ شانس بدهیم که به صف مادر جبهه ی کمونیست ها که تاریخ واقعی مبارزه با جمهوری اسلامی را در پرورده داریم روی بیاورند تا علیه رژیم متحد شویم. و فراخوان اعتصاب عمومی در لشگرکشی جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ را پیشنهاد کردیم. اما کومه له بحدی از طبقه ی کارگر فاصله گرفته که این حداقل رایکالیسم و تشخیص منافع عموم را نداد و به این خاطر که کمونیست ها در این عمل مطرح می شدند جواب خواست انجام عمل مشترک ما داد. در زمان طرح " رژیم چنج" و تهدید حمله ی نظامی آمریکا به ایران، جهت پای بندی نیروهای سیاسی به

درایت فشرده. از این لحاظ ممکن است از ما انتقاد شود که این چه هنری دارد که گفته شود این اتحاد و جبهه سازی ها کارگری نیست و در خدمت طبقه کارگر و جامعه نیست. هنر این است که راه اتحاد واقعی طبقه کارگر و کمونیست های جامعه را نشان داد و این انتقاد را فراهم ساخت. این انتقاد کاملاً بجایی است. اما فراموش نشود که اولین قدم در راه اتحاد کارگری، نقد اتحادهای بورژوازی است. گام برداشتن در مسیر اتحاد پایه دار کارگری، نقد آن جریاناتی است که جنبش ها و اتحاد بورژوازی را فقط بدلیل اینکه کارگر را از داشتن تشکل واقعی خود محرم کرده اند به نرخ کارگری به وی می فروشند. اتحاد آنان کدام منفعت را برای جامعه، برای کارگر و مردم آزادیخواه دارد و چه درسی می توان از آن گرفت؟ باید دید و فهمید که آن نیروها زیر کدام پرچم به هم چسبیده اند. چون پروسه اتحاد و جبهه سازی در هر جریانی سر نخ از ماهیت آنان را به دست خواهد داد تا از منظر آن به کاراکتر این جریانات نگاه کرد و به آنها پی برد. این ها اگر تحریم اقتصادی، مناقشه هسته ای ایران و غرب نبود، کوچک ترین آمادگی برای اقدام عملی در سطح پایین جامعه با هم ندارند.

درایت فشرده. از این لحاظ ممکن است از ما انتقاد شود که این چه هنری دارد که گفته شود این اتحاد و جبهه سازی ها کارگری نیست و در خدمت طبقه کارگر و جامعه نیست. هنر این است که راه اتحاد واقعی طبقه کارگر و کمونیست های جامعه را نشان داد و این انتقاد را فراهم ساخت. این انتقاد کاملاً بجایی است. اما فراموش نشود که اولین قدم در راه اتحاد کارگری، نقد اتحادهای بورژوازی است. گام برداشتن در مسیر اتحاد پایه دار کارگری، نقد آن جریاناتی است که جنبش ها و اتحاد بورژوازی را فقط بدلیل اینکه کارگر را از داشتن تشکل واقعی خود محرم کرده اند به نرخ کارگری به وی می فروشند. اتحاد آنان کدام منفعت را برای جامعه، برای کارگر و مردم آزادیخواه دارد و چه درسی می توان از آن گرفت؟ باید دید و فهمید که آن نیروها زیر کدام پرچم به هم چسبیده اند. چون پروسه اتحاد و جبهه سازی در هر جریانی سر نخ از ماهیت آنان را به دست خواهد داد تا از منظر آن به کاراکتر این جریانات نگاه کرد و به آنها پی برد. این ها اگر تحریم اقتصادی، مناقشه هسته ای ایران و غرب نبود، کوچک ترین آمادگی برای اقدام عملی در سطح پایین جامعه با هم ندارند.

تلاش برای متحد کردن طبقه ی کارگر و کمونیست ها، همیشه ضروری، بسیار با اهمیت، عظیم، پیشبرنده و حیاتی است. پا فشاری بر اتحاد کارگری، نگرانی از پراکندگی و نبود تشکل طبقاتی کارگران و تلاش برای پایان دادن به این وضع، مبارزه مقدسی است که همه آزادیخواهان حق دارند در این راستا بگویند، جنگ کنند و بنویسند تا اینها منجر به تشکل و اتحاد ما شود. اما تلاش آنانی که در سایه هژمونی سیاست جهانی بورژوازی به صرافت جبهه سازی افتاده اند، از جنس کاری نیست که ما به آن نیاز داریم. آنان ماهیتاً وفادار به ارزش های کهنه از جمله حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ناسیونالیسم، مذهب و کار مزدی هستند. و بنا به تعرف نیروهای وفادار به آن سه اصل، نمی توانند متحدین طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشند.

ما در دنیایی زندگی می کنیم که همه چیز آن طبقاتی است. اگر اخلاقی، اپیدئولوژیکی، فرصت طلبانه و دیپلماتیک به پایه های اتحاد نگاه نکنیم، باید دوباره به متن جامعه و مبارزه ی طبقاتی (جایی که خیر و شر را تقسیم می کنند) مراجعه کرد و در این زمین سفت دید کی با کی هم سرنوشت، مشترک المنافع و راهرو یک مسیر واحد است. در غیر این صورت غیر از بی دلیل، دلیلی برای اتحاد نکردن همه احاد مردم دنیا وجود نخواهد داشت. آیا امکان دارد کارفرما بر سر افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار و در مالکیت جمعی قرار دادن ابزار تولید با کارگر اتحاد کند؟ کل تاریخ مبارزه ی طبقاتی به ما می گوید که خیر. در نتیجه نیروهایی که با زبان فلسفی و سیاسی این حقیقت که پایه ی تمام جنگ ها و تضادهای تاریخ جوامع طبقاتی بوده و هست را از جامعه پنهان می کنند در فکر اتحاد کارگر با کارگر نیستند، خواهان توافق و اتحاد کارگر با پلان دیگرانی هستند که وی را استثمار می کنند. وقتی افق

تلاش برای متحد کردن طبقه ی کارگر و کمونیست ها، همیشه ضروری، بسیار با اهمیت، عظیم، پیشبرنده و حیاتی است. پا فشاری بر اتحاد کارگری، نگرانی از پراکندگی و نبود تشکل طبقاتی کارگران و تلاش برای پایان دادن به این وضع، مبارزه مقدسی است که همه آزادیخواهان حق دارند در این راستا بگویند، جنگ کنند و بنویسند تا اینها منجر به تشکل و اتحاد ما شود. اما تلاش آنانی که در سایه هژمونی سیاست جهانی بورژوازی به صرافت جبهه سازی افتاده اند، از جنس کاری نیست که ما به آن نیاز داریم. آنان ماهیتاً وفادار به ارزش های کهنه از جمله حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ناسیونالیسم، مذهب و کار مزدی هستند. و بنا به تعرف نیروهای وفادار به آن سه اصل، نمی توانند متحدین طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشند.

تلاش برای متحد کردن طبقه ی کارگر و کمونیست ها، همیشه ضروری، بسیار با اهمیت، عظیم، پیشبرنده و حیاتی است. پا فشاری بر اتحاد کارگری، نگرانی از پراکندگی و نبود تشکل طبقاتی کارگران و تلاش برای پایان دادن به این وضع، مبارزه مقدسی است که همه آزادیخواهان حق دارند در این راستا بگویند، جنگ کنند و بنویسند تا اینها منجر به تشکل و اتحاد ما شود. اما تلاش آنانی که در سایه هژمونی سیاست جهانی بورژوازی به صرافت جبهه سازی افتاده اند، از جنس کاری نیست که ما به آن نیاز داریم. آنان ماهیتاً وفادار به ارزش های کهنه از جمله حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ناسیونالیسم، مذهب و کار مزدی هستند. و بنا به تعرف نیروهای وفادار به آن سه اصل، نمی توانند متحدین طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشند.

## آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

**از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست**

## علیه سنتی منسوخ

### نامه سرگشاده به بهرام رحمانی در دفاع از حرمت شخصی و سیاسی فرخنده آشنا



بهرام رحمانی گرامی! نامه اعتراضی شما به رادیو ندا با تیتز "درباره حملات فرخنده آشنا به کارزار تریبونال" را خواندم. نامه ات ظاهراً اعتراض به گردانندگان رادیو برای مصاحبه "یک جانبه" با فرخنده آشنا در مورد تریبونال لندن است. اما در حقیقت کل مضمون آن چیزی جز یک پرونده بزرگ و پر از اتهامات سنگین، بدون یک کلمه استدلال و مدرک، علیه خانم فرخنده آشنا نیست.

برای من جای تأسف عمیق بود و هست که چرا شما، بهرام رحمانی، چنین نامه ای نوشته اید. جای تأسف به این خاطر که در تمام نامه دوبارگرافی شما جز پرونده سازی و اعلام جرایم سنگین و شخصیت شکنی علیه فرخنده آشنا، چیزی نمی توان یافت. خواننده کمترین نشانه ای از یک تلاش صمیمانه برای استدلال و اقیاع، با رجوع به هیچ جمله و کلمه ای از محتوای بحث فرخنده آشنا، نمی بیند.

میخواستم یادداشتی شخصی برایت ارسال کنم که به دو دلیل از این کار منصرف شدم: اول اینکه نامه شما روی سایتها است و لذا اعتراض شخصی و غیر علنی من نمیتوانست جواب یا اعتراض به نوشته ای علنی باشد. و دوم و از این مهمتر فضای حاکم بر نامه ات، سنت غالب بر چپ ایران در مبارزه سیاسی است که متأسفانه جای مبارزه سیاسی متمدنانه در آن غایب است. با این توضیح کوتاه نکاتم را در مورد مضمون نامه شما و نه اعتراض و ارزیابی بر سر تریبونال لندن بیان میکنم.

#### دوست گرامی!

اینجا و برای اطلاع خوانندگان این یادداشت، متن کامل نامه کوتاه بهرام رحمانی خطاب به گردانندگان "رادیو ندا" را می آورم:

"دست اندرکاران «رادیو ندا» با دروهای فراوان. من گفتگوی شما با خانم فرخنده آشنا را در رابطه با کارزار تریبونال ایران گوش کردم و بسیار متأسف شدم. از این لحاظ که چرا شما در این گفتگو، تنها با خانم آشنا گفتگو کرده اید که موقعیت تشکیلاتی خود را از جامعه مخفی می کند و به عنوان زندانی سابق، به بخش دیگری از زندانیان سیاسی به شدت حمله می کند؟ چرا؟ آن هم بدون هیچ سند و ثبوت؟! آیا شما نباید به عنوان یک رسانه، که با خانم آشنا، از موضع آن بخشی از سازمان راه کارگر که بر علیه بخش دیگر آن، که مدتی پیش از هم جدا شده اند وارد موضع گیری علیه تریبونال ایران از دیدگاه فرقه گرایی و محفل گرایی شده است گفتگو کرده اید، حق خوشتان است؛ اما فکر

شده است. چهار کلمه و نقل قول از صحبتهای فرخنده آشنا در این نامه نیست، تا به من خواننده امکان قضاوتی بدهد. کل نامه و مضمون آن به مصاحبه فرخنده آشنا اشاره میکند، بدون اینکه تلاش کرده باشد که به اعتراضات فرخنده آشنا به تریبونال پاسخ دهد و حتی از تریبونال دفاع کند!

مضمون این نامه تنها و تنها افترا، تهمت و پرونده سازی برای محکوم کردن او و منتسب کردن او به "دفاع" از جمهوری اسلامی است. هنگامی که بتوان مخالف سیاسی را به شیوه مجاهد و با تحریکات عقب مانده و پرتاب القاب و اتهاماتی چون "عنصر رژیم" بودن از میدان بدر کرد، چه احتیاجی به استدلال و اقیاع است!

من با دیدن و خواندن نامه ات سراغ رادیو ندا رفتم و مصاحبه این رادیو با فرخنده آشنا را شنیدم. در این مصاحبه او لا یک کلمه بی حرمتی، یک کلمه اهانت، و یک کلمه ناشایست به هیچ کسی و خصوصاً به هیچ زندانی سیاسی نشده است. در تمام مصاحبه جز احترام به زندانیان سیاسی و خانواده های آنها، جز انگشت گذاشتن بر دردها و مصائب آنها، و جز احساس عمیق همدردی با آنها، وجود ندارد. معلوم نیست با اتکا به چه فاکتی فرخنده آشنا متهم به حمله به بقیه زندانیان سیاسی شده است! نمی توان از مقوله "زندانی سیاسی" به شیوه مذهبیین و اسلامیین ملکوت و مقدساتی ساخت که هرگاه منتقد سیاسی "کم آورد" توهین به "حریم مقدس" آنها را هیزم آتش زدن احساسات انسانی مردم کرد!

فرخنده آشنا در این مصاحبه، که به بهانه آن علیه اش، حکم ارتداد و بالاتر از آن خائن و رژیم صابر کرده اید، در مستقل بودن دادگاه لندن تردید دارد. به همین دلیل ناقد تریبونال است و آن را از نوع دادگاه "راسل" نمیداند. بر استقلال اخوان و تعدادی دیگر از شخصیتهای شاخص آن ... تردید گذاشته است! باید پاسخ او را داد و اگر اشتباه میکند نظر او را رد کرد.

من در این نامه قصد ندارم له یا علیه این نقد و اختلاف شما با او، اظهار نظر کنم. روشن است که شما بشدت طرفدار این دادگاه هستید و فرخنده آشنا چنین نیست. اما چرا کسی که این دادگاه را نقد کرده است باید حکم تبلیغ برای جمهوری اسلامی بگیرد؟! این چه جواب و چه استدلالی است؟ چرا جرم است اگر کسی بگوید دادگاه لندن مستقل نیست؟ و قضاوت آن مستقل نیستند؟ چرا گفتن اینکه این دادگاه به نظر میرسد قبل از هر تلاشی برای محاکمه جمهوری اسلامی و دفاع از حق حیات و حقوق اولیه مردم ایران، و محاکمه جمهوری اسلامی به دلیل جنایت علیه بشریت، ابزاری در دست

غرب و پروژه آنها برای امورات خود و حل و فصل اختلافات و جدالهای دیگر خود با جمهوری اسلامی است؟ کسی میتواند این نگرش و این استدلال را رد کند، علیه آن و در دفاع از

این است که اولی مینایش سیاست است، به مردم اجازه و امکان قضاوت میدهد. امکان انتخاب میان نظرات بهرام و فرخنده، را فراهم میکند و فضا را سیاسی و متمدن نگاه میدارد. و دومی تصمیم میگیرد که طرف مقابل را "تخریب شخصی" کند، تحریک احساسات، براه اندازد، و احکام بی پایه و بدون توضیح صادر کند. این سنت کل چپ سنتی، غیرکارگری، و غیراجتماعی ایران است. سنت مبارزه به شکل فرقه ای و غیر اجتماعی است که متأسفانه کل نامه ات بر این اساس است.

در این مدت و در جریان مباحثات بر سر تریبونال و در جواب "سازمان راه کارگر هیئت اجرایی" که آنها نیز در استقلال تریبونال لندن تردیدهای جدی دارند، و نوشته اند که تریبونال مستقل نیست، تعدادی در جواب آنها نوشته و مباحثاتش را نقد کرده اند. یکی از منتقدین راه کارگر آذر ماجدی است که آنها را به همین شیوه به دفاع از جمهوری اسلامی متهم کرده است. این در شرایطی است که راه کارگر با هر دو جناحش همراه طیفی از احزاب و جریانات گوناگون از جمله "حزب اتحاد" که خانم ماجدی از رهبری آن است، پروژه اتحاد و آلترناتیوسازی چپ را مشترکاً با هم پیش میبرند!!!

معلوم نیست این تلاش مشترک و آلترناتیو سوسیالیسی ساختن میان نیروهایی که یکی دیگری را به مدافع جمهوری اسلامی متهم کرده است، دیگر چه مقوله ای است. اگر آلترناتیو "سوسیالیستی" با هم درست میکنند مدافع جمهوری اسلامی خواندن متحدان چه معنی دارد!! و اگر این جناح راه کارگر مدافع جمهوری اسلامی است، آلترناتیو "سوسیالیستی" درست کردن با آنها چه معنایی دارد؟ این سنت و روش مبارزه سیاسی به شیوه شیره و سکت های مذهبی را باید بدور انداخت. باور کنید مردم فهیم تر از آن هستند که به این شیوه طرفدار این یا آن جریان سیاسی شوند.

اگر فضای تبعیدی و به حاشیه رانده شدن چپ ایران نبود، اگر این چپ بیش از دو دهه تبعید نشده بود، و اگر من و شما و فرخنده آشنا و دیگران، از نظر جغرافیایی و جنبشی و طبقاتی در آن جامعه ای بودیم که در مورد آن صحبت میکنیم، امکان نداشت به این سادگی بتوان با مخالف سیاسی بی پرنسیپ، گستاخ و بی مسئولیت رفتار کرد. این معضل، بخشی از عارضه حاشیه نشینی و تبعیدی بودن و بی ریشه بودن چپ سنتی و غیرکارگری و غیرکمونیسیت است، که دنیای ذهنی و مجازی پیرامون خود را به عنوان دنیای واقعی نگاه میکند، در آن "تاجگذاری" و "تاج برداری" میکند!

بهرام رحمانی یک مغذرت محکم به فرخنده آشنا بدهکار است.

فرخنده آشنا بدهکار است.

میگویم به فرخنده آشنا اتهام زده اید و برایش پرونده ساخته اید، چرا که فرق مبارزه و نقد سیاسی با پرونده سازی

تریبونال لندن دهها صفحه بنویسد و مردم را به حقانیت تریبونال قانع کند. میتوان مخالفان آن را بی رحمانه نقد کرد و نشان داد که چرا اشتباه میکنند. اینها همه محق، قابل فهم و قابل درک است. اما چرا به جای دفاع از تریبونال و استدلال بر اثبات استقلال آن، شخص منتقد را باید به مهره رژیم بودن داغ کرد، او را مرتد و مدافع جمهوری اسلامی معرفی کرد! حتی از این موضع خارج شده و پرونده تواده ای و راست و ... را نیز زیر بغل او داد! بدون اینکه برای اثبات این احکام سنگین حتی یک کلمه استدلال شده باشد!

از فرخنده آشنا چهره یک مدافع کامل و تمام عیار جمهوری اسلامی ساخته اید. جالب است که در عین حال به شیوه "بنده نوازانه"، "بزرگواری" کرده و اعلام کرده اید که او را میشناسید که ربطی به جمهوری اسلامی ندارد!!

خانم فرخنده آشنا به دفاع من احتیاجی ندارد. اما این درجه تحریک علیه یکی از شخصیتهای خوشنام، یکی از کمونیستهای ایران، مطلقاً غیر قابل قبول است.

اشاره کرده اید که فرخنده آشنا "موقعیت تشکیلاتی خود را از جامعه مخفی می کند"، فرضاً حق با شما باشد ایشان از بیان وابستگی تشکیلاتی اش خودداری کند. نقد شما به این کار چیست؟ با فرض درستی این حکم، این چه نقدی است که از مخالف خود میکنید؟ این ماجرا و تعلق یا عدم تعلق حزبی و تشکیلاتی کسی چه ربطی به نقد شما از مواضع سیاسی فرخنده آشنا

به تریبونال دارد؟ چرا جرم است اگر به فرض تعلق حزبی کسی به یک جریان سیاسی از بیان آن خودداری کند؟! نمیفهم نقد شما به چیست و ربط این ماجرا به اختلاف شما و فرخنده آشنا بر سر تریبونال چیست. یا در ادامه از "راست" بودن و قوی بودن "سیاستهای توده ای" در او سخن گفته اید!! چرا به جای این اتهامات، مواضع سیاسی "راست" او را نقد نمیکنید؟ کدام سیاست فرخنده آشنا راست است و نقد شما به آن چیست؟ کدام سیاست او توده ای است و نقد شما به آن چیست؟ چرا بدون اینکه او و سیاستهای "توده ای" او به میان آورید، بدون اینکه یک کلمه از زبان و نوشته های او نقل کنید، این احکام را علیه او صادر کرده اید؟ این واقعا مبارزه سیاسی است، یا به شیوه مذهبیین تحریک کردن علیه "ناپاکی" ذاتی کسی برای خلاص شدن از نیاز به استدلال و اقیاع؟؟

این سنت جز در میان چپ حاشیه ای و غیر اجتماعی و بریده از جامعه ایران، در کجای دنیا و کجای مبارزه ای سیاسی جدی و متمدنانه جای دارد؟

فرخنده آشنا اتهام زده اید و برایش پرونده ساخته اید، چرا که فرق مبارزه و نقد سیاسی با پرونده سازی

## اولیتهای حزب حکمتیست در خارج کشور

مصاحبه با خالد حاج محمدی

کنفرانس سالانه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست در روز ۲۴ ژوئیه برگزار شد. در این رابطه مصاحبه ای با خالد حاج محمدی دبیر کمیته خارج داریم.

**کمونیست:** یکی از مباحث کنفرانس ارزیابی از فعالیت دور گذشته تشکیلات خارج بود. موانع و پیشرویهای تشکیلات خارج حزب از نظر کنفرانس چه بود؟

**خالد حاج محمدی:** ارزیابی کنفرانس مجموعاً از دوره گذشته و فعالیتهای تشکیلات خارج مثبت بود. حزب و تشکیلات خارج ما در این دوره با دو پدیده روبرو بودیم، یکی فضای سیاست ایران و موقعیت اپوزیسیون و جایگاه حزب حکمتیست بود و دیگری انشقاقی که خود حزب ما با آن روبرو شد. تا جایی که به فضای سیاست ایران برگردد ما شاهد افزایش تخصصات غرب با جمهوری اسلامی به بهانه هسته ای بودیم. تلاشهای دولتی غربی و در راس آن دولت آمریکا برای تحمیل شرایط خود به جمهوری اسلامی، خود را در قالب مجموعه ای به تخصصات و تهدیدها، تحریمهای مذاکرات و... نشان داد. اعمال و سیاستهای اقتصادی، فضای جنگی... ضمن اینکه فشار اقتصادی وسیعی بر زندگی مردم و خصوصاً

انشقاقی در صفوف خود بود که سرانجام به خارج شدن بخشی از رفقای قبلی ما و پیوستن آنها به بستر عمومی همین چپ منجر شد که در چند دهه گذشته در مقابل خط و جهت ما بودند. این اتفاق نیز جدا از جنبه های عاطفی، از نظر سیاسی هم برای ما و حزب ما سنگین بود. تشکیلات خارج ما باید به سرعت و در عین حال در کمال خونسردی و متانت و بدون لطمه خوردن فعالیتهایش ایندوره را از سر میگرداند.

با برگزاری کنگره پنجم حزب این دوره را پشت سر گذاشتیم و ماجرای جدایی و خروج بخشی از تشکیلات علنی حزب دیگر مربوط به گذشته بود. کنگره حزب بازسازی تشکیلات و جبران لطماتی که در پروسه فوق بر ما وارد آمد، را در دستور خود و کل تشکیلات گذاشت. ما تلاش کردیم فضای فکری و روحی و پراتیکی حزب را به مسائل جنبش مان در بیرون دایره تشکیلات علنی سوق دهیم و حزب و به همین اعتبار تشکیلات خارج را نیز متوجه وظایف اصلی خود رو به جامعه کنیم. باید اعتمادهای از دست رفته را مجدداً بدست می آوریم، باید لطماتی که در این پروسه به حزب، فعالیت مشترک، تعهدات مشترک زده شده بود را جبران می کردیم و سازمان حزب را چه به معنای تشکیلاتی و سازمانی و چه سیاسی و حول فعالیت سیاسی بازسازی می کردیم.

تشکیلات ما بازسازی شد، دوره گذشته سپری شد، مشغله و پراتیک تشکیلات خارج از کنگره پنجم به بعد اساساً

معطوف به اولیتهایی شد که در قبال جامعه و طبقه کارگر ایران و کمونیسم ایران در دستور خود گذاشتیم. اینها برای ما مهم بود. فضای کنفرانس، اعتماد به نفس بخشهای مختلف تشکیلات، آمادگی رفقا و روشنیابی حاکم بر رفقا و کنفرانس ما، و حقانیتی که کل شرکت کنندگان در کنفرانس بر سر سیاستهای تاکتونی حزب در این فضا داشت، گویای وضع امروز تشکیلات ما و آمادگی آن برای رفتن به استقبال فعالیتهای وسیعتر حزب در خارج کشور است.

**کمونیست:** مهمترین اولیتهای تشکیلات خارج در دوره آتی چیست؟

**خالد حاج محمدی:** تشکیلات خارج کشور و کل رفقای ما در خارج در دو عرصه اصلی کار و فعالیت میکنند. یکی به عنوان شهروندان و کمونیستهایی که در هر کشور زندگی میکنند، در کنار طبقه کارگر و کمونیستهای این کشورها برای تغییری مثبت در زندگی خود و علیه بورژوازی حاکم فعالیت میکنند. عرصه دیگر کار در میان ایرانیان در خارج کشور و همزمان، نمایندگی طبقه کارگر ایران در خارج کشور و تبدیل شدن به زبان حال کارگران و کمونیستهای ایران و بیان اعتراض آنها به نابرابری و علیه جمهوری اسلامی است. کنفرانس با تاکید بر این دو جنبه از کار تشکیلات خارج اولیتهایی را برای این دوره کار ما در خارج تعریف کرد.

حزب حکمتیست در دوره های مختلف یک میلیتانتی رادیکال و کمونیستی را

علیه جمهوری اسلامی نمایندگی کرده است، این میلیتانتی در همه اعتراضات ما در دفاع از طبقه کارگر و مردم محروم، علیه دستگیری و زندان فعالین کارگری، علیه سنگسار و همه اجحافات که به مردم ایران رفته است به شیوهای مختلف بیان شده است. تلاش کرده ایم به هر میزان که در توان داریم خارج کشور را برای جمهوری اسلامی ناامن کنیم. تلاش کرده ایم صدای اعتراض رادیکال و چپ جامعه به بیحقوقی، استبداد و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی باشیم.

در این دوره در کنار این فعالیت ها به فعالیت چشمگیر علیه دول امپریالیستی، علیه تحریمهای اقتصادی که قربانیان اصلی آن طبقه کارگر و مردم محروم جامعه هستند و دخالتگری آن ها در جهت لیبرالیته کردن ایران نیز نیاز داریم. امروز در کشورهای مختلف شاهد نقشه دولتهای امپریالیستی برای دخالت مستقیم و غیر مستقیم آنها علیه اعتراضات مستقل مردم و تلاش برای حفظ پایه های سرمایه و دولتها حاکم یا جناحهایی از آنها که منافع دول امپریالیستی را نمایندگی میکنند، هستیم. در ادامه دخالت امپریالیستی در عراق در دوره گذشته، اخیراً و خصوصاً بعد از تحولات انقلابی در مصر و تونس، شاهد دخالتهای امپریالیستی با هدف منحرف کردن اعتراضات مستقل و انقلابی مردم، با هدف پس زدن تلاش آنها برای دخالت در سرنواشت خود هستیم. لیبی را در نظر بگیرید که به کجا کشیده شد، سوریه که تماماً به میدان تاخت و تازه دولتهای امپریالیستی تبدیل شده است، دول غربی به نام شورای موقت و

مختلف به کار حزب در خارج و موانع و مشکلات آن و در عین حال نکات مثبت و ارزشمند آن پرداختند. دستور بعدی کنفرانس خارج کشور حزب حکمتیست، اولیتهای این دوره حزب حکمتیست در خارج کشور بود که توسط خالد حاج محمدی عضو کمیته رهبری حزب تقدیم کنفرانس شد. خالد حاج محمدی ابتدا با اشاراتی به نقشه عمومی حزب و موقعیت کنونی آن و فضای سیاست ایران، به جایگاه و اهمیت کار حزب در خارج کشور پرداخت. بدنبال و بطور ویژه به اولیتهای این دوره حزب حکمتیست در خارج کشور اشاره کرد. خالد حاج محمدی از جمله تائید کرد که تشکیلات خارج کشور در این دوره باید سیمای یک تشکیلات کمونیستی که در کشورهای مختلف به عنوان بخشی از کمونیستهای این جوامع کار میکنند، هم به عنوان زبان حال طبقه کارگر ایران و کمونیسم در ایران در خارج کشور عرض اندام کند. وی بر ضرورت فعالیت جدی علیه میلیتاریسم غرب و تحریمهای اقتصادی و تأثیرات مخرب و ضد انسانی آن بر زندگی و مبارزه طبقه کارگر و مردم در ایران تاکید کرد. بدنبال اعضا کنفرانس به جنبه های مختلف کار حزب در خارج، اولیتهای اصلی پرداختند و در عین حال برای پیشبرد اولیتهای حزب اعلام آمادگی کردند.

**کمیته خارج کشور حزب حکمتیست**  
سوم مرداد ۱۳۹۱ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۲

## کنفرانس سالانه تشکیلات خارج کشور حزب

حکمتیست پایان یافت



روز چهارشنبه چهارم مرداد ۱۳۹۱ - دستداران حزب نیز شرکت داشتند. ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲ کنفرانس خارج کشور حزب حکمتیست با شرکت تعدادی زیادی از اعضا و کادرهای حزب حکمتیست در شهر گوتنبرگ از تعیین هیئت رئیسه وارد دستورات سوئد برگزار شد. در این کنفرانس خود شد. علاوه بر اعضا و کادرهای حزب اعضا کمیته رهبری حزب رفقا آذر مدرس، اسد گلچینی و خالد حاج محمدی نیز شرکت داشتند. در ۱- گزارش فعالیتهای تشکیلات خارج کنفرانس همزمان تعدادی از کشور

## اولویتهای حزب حکمتیست...

اپوزیسیون، و روسیه و... نیز در کنار بشار اسد ایستاده و کل جامعه سوریه را به قهقرا برده اند. وضعیتی که دنیا به آن جنگ داخلی میگوید و اپوزیسیون پرو ناتویی، از آن به عنوان "انقلاب و رهایی" مردم سوریه نام میدهد.

تا جایی که به ایران برگردد در همین دوره و به بهانه هسته ای، شاهد تحریمهای وسیع اقتصادی، فضای جنگی و تبلیغات وسیع رسانه های غربی و تلاش برای شکل دادن به آلترناتیوهای ارتجاعی به نام مبارزه با جمهوری اسلامی و "دفاع" از مردم ایران هستیم. کلا یکی از میدانهای جدی فعالیت ما در این دوره ایستادن در کنار طبقه کارگر و مردم متمدن هم در ایران و هم در اروپا علیه دولتهای امپریالیستی و نقشه های دخالتگرانه و ارتجاعی آنها است. افشا اپوزیسیون پرو ناتو و آلترناتیوسازی آن‌ها بعنوان پروژه بورژوازی غرب جزئی از مقابله ما با دخالتگری غرب است.

یکی دیگر از میدانهای اصلی کار ما در خارج کشور جلب حمایت از مبارزات طبقه کارگر ایران است. تلاش برای جلب توجه طبقه کارگر در کشورهای اروپایی به مبارزات طبقه کارگر ایران، جلب حمایت از این مبارزات و گسترش همبستگی بین المللی در میان کل طبقه کارگر و همزمان فشار به جمهوری اسلامی است. در این خصوص علاوه بر همه اقدامات و تلاشهای مختلف حزب ما، یک جنبه از کار تقویت تلاش برای حمایت از مبارزات طبقه کارگر توسط نهادهای کارگری است. در حال حاضر و در این چند سال "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران" فعالیتهای ارزشمندی را داشته است. ما لزومی به درست کردن نهادهای دیگر برای این کار نمی بینیم و فکر میکنیم باید این تلاش و خود اتحاد بین المللی را تقویت و از اقدامات آنها دفاع کرد. لذا و تا زمانی که اتحاد بین المللی این فعالیتهای را ادامه بدهد و نقشه چند ساله گذشته خود را دنبال کند و خود را پایبند به اهداف تا کنونی خود بداند، ما تلاش خواهیم کرد برای جلب همبستگی با طبقه کارگر ایران این تلاش را تقویت و از این نهاد حمایت کنیم. در چند سال گذشته نیز تلاشهای اتحاد بین المللی همیشه مورد حمایت ما بوده است.

کنفرانس خارج کشور همچنان بر ساختن سازمان حزب به عنوان یک ماشین حزبی کارا تاکید کرد. در حال حاضر ما سازمان حزب را داریم، اما این سازمان در حقیقت جواب نیازهای ما را نمیدهد. این سازمان با سازمان کمونیستی یک حزب سیاسی خلاف جریان که به ماشینی کارا و روغن کاری شده ای محتاج است، به سازمانی که به عنوان یک ارکستر کار میکند و همه تشکیلاتها و اعضا و فعالین این حزب هر کدام در گوشه ای سازمان یافته و با هم نقشه ای عمومی

را پیش میبرند، فاصله جدی دارد. ما به یک سازمان متحزبتر، به یک درجه قویتر از تحزب کمونیستی نیاز داریم. ما تلاش خواهیم کرد در این جهت کاری جدی را در دستور بگذاریم. تلاشهای دوره گذشته را ادامه و این سازمان را بسازیم. به موازینی که داریم بچسبیم و هر جا احتیاج به موازینی جدید باشد، آنرا تامین کنیم. تلاش ما در این زمینه باید حزب ما و تشکیلات خارج را تبدیل به تشکیلاتی منضبط و سیاسی و جدی با وظایف روشن کند.

این مهم البته تنها جنبه موازینی و تعریف و روشن کردن آنها نیست، بلکه تبدیل خود این سازمان، مشغله ما و عرصه های مختلف فعالیت آن به عنوان یک بخش از جریانی کمونیستی و اجتماعی است. و این احتیاج به کار جدی سیاسی و تغییراتی عمیقتر در مشغله و پراتیک و... این تشکیلات دارد.

در همین رابطه و برای در دسترس قرار دادن حزب، از منتهای پیش طرح قدیمی تر خانه های مردم را در خارج و سازماندهی آنها در کشورهای مختلف شروع کرده ایم. ما بر خانه های مردم به عنوان پاتوقهایی که در آن اعضا و فعالین حزبی حضور دارند و فعالیتهای مختلف را سازمان میدهند، مباحثات سیاسی مختلف را پیش میبرند، به سوالات و.. دیگران جواب میدهند و کلا یک محیط زنده و صمیمانه را برای شرکت دیگران مهیا میکنند، تاکید میکنیم. خانه های مردم پاتوقهای گرم و صمیمانه برای دیدار و نشست با هم و فعالیتهای مختلف از سیاسی تا تفریح و برنامه های مختلف دیگر است. یک مکانیزم اجتماعی تر و مضمونی تر از فعالیت سیاسی را در نظر داریم.

کنفرانس همزمان پرداختن به عرصه مالی را یکی از اولویتهای تشکیلات خارج حزب تعریف کرد. فعالیت سیاسی بدون پول و امکانات غیر ممکن است. در این دوره علاوه بر اینکه جمع کردن حق عضویتها را اعضا حزب بطور جدی باید دنبال شد، مهمتر از این جلب کمکهای مالی از مردم است. تنها کانال تامین مالی برای حزب ما علاوه بر حق عضویت اعضا حزب، کمک مالی مردم متمدن است که برای تلاش و فعالیت کمونیستی ما ارج میگذارند، مردمی که کمک به حزب حکمتیست و فعالیتهای این حزب، تقویت این حزب و فعالیتهایش را مایه افتخار خود میدانند. این مهمترین و تنها منبع مالی ما است. این را باید سازمان داد. بدون تردید یکی از معیارهای موفقیت تشکیلات خارج و همه تشکیلاتهای کشوری و شهری ما میزان کمک مالی است که جمع آوری شده است.

**کمونیسیت:** موانع و مشکلاتی که در مقابل تشکیلات خارج کشور حزب برای پیاده کردن این اولویتهای قرار دارند چیست؟

**خالد حاج محمدی:** بنظر من موانع مختلفی در مقابل ما است و همزمان امکاناتی هم در اختیار ما است که پرداختن به همه اینها در این فرصت ممکن نیست. اما اگر بسیار کوتاه بگویم مهمترین موانع سنتهای رایجی است که در میان کل چپ و از جمله حزب ما هم و خصوصا در خارج عمل میکند. ما یک حزب سیاسی هستیم و حزب ساخته ایم که قدرت شویم و به قدرت چشم دوخته ایم. برای کسب قدرت باید اول و قبل از هر چیز جنبش خود را سازمان داد، به حزب آن جنبش و به حزب طبقه ای تبدیل شد که حزب و کل اهداف و پراتیک آن به آن طبقه و آن جنبش مربوط است. جنبشهای اجتماعی سنتهای سیاسی خود را دارند یا به سنتهای سیاسی خود متکی هستند. مهمترین مسئله این است که برای خود و فعالین خود روشن کنید که سازمان را برای چه میخواهید. این سازمان کجای اهداف اصلی و استراتژی شما برای کسب قدرت و کلا قدرتمند شدن کمونیستها و کمونیسیم طبقه کارگر قرار دارد. باید روش باشد در خارج کشور هم این سازمان کجای این نقشه است و کدام بخش از این نقشه را پیش میبرد. مهم این است ساختن این سازمان، تعیین سوخت و ساز آن و تامین سوخت و ساز سیاسی آن، مشغله ها و پراتیک آن در خدمت همان اهداف قرار بگیرد. اما در حال حاضر با این فاصله زیادی داریم. امورات روزانه و جواب به فشار جنبشهای دیگر بیش از هر چیز بر جهت ما و کار ما تأثیر میگذارد. ما باید سازمان خود را برای امر جنبش خود و برای جواب به نیاز همان جنبش درست کنیم و پیش ببریم. گفتیم سنتهای دیگر، سنتهای جاگیر و نهادینه شده در ما از موانع جدی کار ما است که باید بسیار هوشیارانه و با نقد جدی از آن فاصله گرفت.

علاوه بر این و همچنانکه قبلا هم اشاره کردم ما در شرایط خاصی قرار داریم. مهمترین مسئله تسلیم اپوزیسیون ایران، راست و چپ آن، به طرح های امپریالیستی برای فردای ایران است. کاری به نیت خیر جریانات مختلف ندارم، اما عملا بخش اعظم اپوزیسیون راست و چپ ایران بر یک بستر کار میکنند، از یک جا نیرو میگیرند و امید به سرنگونی و هر تحوولی را به نقشه های امپریالیستی و تخصصات آنها با جمهوری اسلامی بسته اند. کلا در چند سال گذشته ما شاهد یک عقبگرد عمیق و بزرگ در صفوف احزاب سیاسی و نیروهای مخالف جمهوری اسلامی هستیم. دوره قبل امید به هر تحول مثبتی به تحولات درونی هیئت حاکمه تنیده شد و بخش اعظم اپوزیسیون چپ و راست پشت جنبش سبز صف بستند و متأسفانه امروز پشت آلترناتیوهای ارتجاعی غرب. این فساد سیاسی عمیقی را در فضای سیاسی اپوزیسیون ایجاد کرده است. امروز حتی در صفوف نیروهایی که به خود کمونیست و چپ میگویند، احساس میکنید از اومانیسیم ساده، از نفرت نسبت به ظلم، از نفرت علیه بی حقوقی، علیه جنگ و به خونریزی و بی خانمانی، خبری

نیست. چپی که به ناتو و برنامه های آنها امید ببندد و انقلابی از ارتجاع امپریالیستی نشات بگیرد، تکلیفش معلوم است. اینها همگی موانعی برای ما و کمونیسیم ایران، برای طبقه کارگر و صف آزادیخواهی ایجاد میکنند. و تا جایی که به تشکیلات خارج ما برگردد باید در چنین شرایط ناهمواری کار کرد.

از طرف دیگر حزب ما و سیاستهای کمونیستی و خلاف جریانی ما، فاصله عمیق طبقاتی ما از دیگران، جسارت سیاسی این حزب و روشبینی و خط متمایز آن، نیروی جوانی که امروز در این حزب است، به ما امکانی داده است که توجه هر کمونیست جدی و هر کارگر کمونیستی، هر زن آگاه و برابری طلبی به آن جلب شود. حزب حکمتیست خط آن است و این خط در جامعه برای خود سمپاتی ایجاد میکند و شرایطی مناسب برای نفوذ ما و جهت ما بوجود می آورد. این مسئله در خارج کشور هم به درجه ای صادق است. مهم این است که حزب ما و فعالین این حزب در خارج با اعتماد به نفس و روشبینی کمونیستی، در این دوره کارگر و کمونیسیم و انسانیت را نمایندگی کنند. شرایط کنونی و دوره کنونی را پشت سر بگذارند و اجازه ندهند که به نام طبقه کارگر، به نام منفعت مردم ایران و به نام آزادی و آسایش آنها، جامعه ایران و طبقه کارگر و مردم محروم را به قتلگاه ببرند.

**کمونیسیت:** ارزیابی شما از نقش تشکیلات خارج کشور حزب در تأثیر گذاری بر فضای سیاسی چیست؟

**خالد حاج محمدی:** خارج و داخل به معنای واقعی به هم وصل هستند. دهکده جهانی مفهومی واقعی است، به این معنا هر کار و فعالیتی در خارج کشور تأثیرات خود را در داخل ایران هم خواهد گذاشت و خارج و داخل به معنایی به هم وصل هستند. امروز بیش از همیشه شاهد این هستیم که جنبشهای اجتماعی داخل و خارج نمی شناسند. از این نکته اگر بگذریم در ابتدای بحث اشاره کردم که فعالیت حزب در خارج کشور روی پای خود مهم است و به اعتباری تشکیلات خارج پشت جبهه داخل نیست و مستقل و روی پای خود عرصه فعالیت کمونیستی است.

نکته دیگر اینکه ما به عنوان حزبی کمونیستی و به عنوان بخشی از تحزب کمونیستی در جامعه ایران، به عنوان بخشی از جنبشی عظیم تر و بزرگ طبقاتی که هدف خود را به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی گذاشته است، در سطح جهانی محتاج اتحاد و همکاری و همبستگی با جنبشهای هم جنس خود، با جنبش کارگری و کمک مردم متمدن دنیا داریم. اگر احزاب و جریانات راست و چپ بورژوازی به دول امپریالیستی امید می بندند، اگر آنها از اختلاف دول غربی و جمهوری اسلامی در کنار غرب می ایستند، ما به عنوان مخالفین جدی دول امپریالیستی و جمهوری اسلامی، تنها

اتکایمان طبقه کارگر و مردم متمدن در کشورهای دیگر است. اگر غرب تکیه گاه دیگران است، طبقه کارگر در کشورهای غربی، سازمانهای کارگری و مردم متمدن نیز متحدین و تکیه گاه ما هستند. تشکیلات خارج هر جریان کمونیستی اگر نقش خود را بدرستی بازی کند و کار خود را بدرستی دنبال کند، مهمترین نقش و تأثیر را در ایجاد همبستگی بین المللی کارگری میتواند ایجاد کند. تشکیلات خارج میتوانند در میان کارگران کشورهای مختلف به عنوان نماینده و سخنگوی صالح طبقه کارگر ایران، مردم ایران و صف آزادیخواهی در جامعه ایران را نمایندگی کند.

امروز نقش رسانه ها بر کسی پوشیده نیست. تنها صدایی که در رسانه های "شرافتمند" بورژوازی نمایندگی نمیشود و تلاش میشود خفه شود، صدای اعتراض کارگری و صدای موانع جدی بر سر راه پیشروی احزاب کمونیست و حتی پیشروی تشکلهای کارگری نیز عدم امکان خبررسانی و جلب توجه چه در سطح محلی و چه در سطح بین المللی است. باز وجود تشکیلاتی در خارج کشور در هر دوره ای میتواند نقشی جدی در جواب به این نیاز ایفا کند.

تجارب مصر و تونس و بقیه کشورها به اندازه کافی گویا است و نقش دول امپریالیستی و میدیای فاسد غربی در مهندسی افکار و در خدمت ارتجاع، در حقیقت بخشی از جنگ علیه بشریت بوده است. میدیای رسمی و امپریالیستی بخشی از نیروی جنگی ارتجاع امپریالیستی در این دوره بوده است و نقش یک تشکیلات متکی به خود و جدی در خارج کشور در تامین همبستگی با جنبشهای انقلابی، کارگری و انسانی در هر دوره ای حیاتی است. ما همین دوره و در خود کشورهای غربی، در مهد دموکراسی شاهدیم که وسیعترین اعتراضات کارگری از پاریس تا اسپانیا، یونان، ترکیه، آلمان و انگلستان و.. نه تنها لانس نمیشود که اخبار وسیعترین اعتراضات آنها نیز قلم گرفته میشود. در چنین دوره ای هر جریان و حزب کمونیستی در هر کشوری احتیاج به سازمانی دارد که در کشورهای مختلف نمایندگی کند.

ما با چنین وضعی و با چنین تشکیلاتی فاصله زیادی داریم که اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. اما کلا باید در این جهت پیش رفت و موانع سر راه را رفع کرد. امروز بیش از هر زمان داشتن یک تشکیلات معتبر و رادیکال و کمونیستی در خارج کشور یکی از اهمیتهای اصلی قدرتگیری و نگهداری قدرت توسط هر حزب کمونیستی در داخل ایران و هر حکومت کارگری است. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست باید برود و به چنین اهرم و نقطه قدرتی برای کمونیسیم و چپ در ایران تبدیل شود.

## گزارشی از اردوی تابستانی در گوتنبرگ



اردوی تابستانی که به دعوت خانه مردم حزب حکمتیست در گوتنبرگ سوند از صبح روز دوشنبه دوم مرداد (۲۳ ژوئیه)، تا جمعه ششم مرداد (۲۷ ژوئیه)، سازمان داده شده بود، پایان یافت. در این اردو بیش از ۷۰ نفر از شهرهای مختلف سوئد و بعضی از کشورهای دیگر اروپایی شرکت داشتند. هوای داغ و آفتابی منحصر به فرد آن چند روز به همراه فضای دوستانه و بسیار گرم جمعیت شرکت کنندگان خاطره های به یاد ماندنی را برای همه دوستان به جا گذاشت. در اولین روز اردو مسئولین ضمن خوشامدگونی از همه رفقا و مهمانان، اطلاعاتی در خصوص اردو، امکانات و برنامه ها و تقسیم کارها و... را به اطلاع عموم رساندند. هر روز بعد از صبحانه شرکت کنندگان در اکیبهای مختلف به بازی و تفریحات مورد علاقه خود میپرداختند.

در این چند روز به یاد ماندنی قایق سواری و شنا در دریاچه ای زیبا، طبیعتی مسحور کننده و ساحل شنی، خستگی را از تن همه در کرد. کودکان در این چند روز به کمک اکیب قایقرانی و همراه والدین خود هر روز ساعاتی را مشغول قایق سواری، شنا، سونا و حمام آفتاب بودند. همزمان برنامه های تفریحی دیگر مانند نمایش فیلم، مسابقه تیراندازی، رقص در فضای شاد با موزیکهای مناسب ویژه کودکان تدارک دیده شده بود.



سالن رقص و غیره به عهده تیم قدیم پس از چند روز به یاد ماندنی در تفریحات و موزیک بود و شبهای بسیار خاطره انگیز و شادی را فراهم کردند. در سال آینده راهی کشور و شهر خود شدند.

خانه مردم حزب حکمتیست - گوتنبرگ



بزرگسالان و جوانان نیز علاوه بر شنا و قایق سواری به فوتبال، والیبال، تنیس، دارت، طناب کشی و دیگر تفریحات می پرداختند. اردو و جمع ما آمده بودند نه تنها

## گزارشی از جلسه گفت و شنود با رهبری حزب حکمتیست در شهر گوتنبرگ



روز شنبه ۲۲ ژوئیه جلسه گفت و شنود با رهبری حزب حکمتیست، رفقا آذر مدرسی و ثریا شهابی در باره "اوضاع سیاسی و هیاهوی آلترناتیو سازی" به دعوت خانه مردم حزب حکمتیست و با حضور جمعی از ایرانیان مقیم شهر گوتنبرگ برگزار شد.

جلسه با دخالت فعال شرکت کنندگان چه به شکل سوال یا اظهار نظر ادامه پیدا کرد. در بخش پرسش و پاسخ ثریا شهابی و آذر مدرسی به سوالات و اظهار نظر شرکت کنندگان در مورد چگونگی حفظ صف مستقل طبقه کارگر ضرورت افشاگری بیشتر از این پروژه، جدایی مذهب از دولت، نقش تقابل دو بلوک غرب و شرق بر سر آینده ایران، وضعیت امروز جنبش سبز و بالاخره رابطه حزب حکمتیست با جریانهای دیگر موسوم به چپ جواب دادند.

در این جلسه ابتدا آذر مدرسی، دبیر کمیته مرکزی حزب، به اوضاع سیاسی ایران، رابطه غرب و جمهوری اسلامی، تلاش مشترک جناحهای حاکم برای نجات جمهوری اسلامی با اتکا به بلوک روسیه و چین، تبدیل شدن ایران به محلی برای حل تناقضات بلوکبندیهای غرب و شرق در تقسیم مجدد جهان، به درسگیری ارتجاع محلی و بین المللی از تحولات خاورمیانه برای مقابله با انقلابات توده ای و سناریوی غرب و در راس آن امریکا برای شکل دادن به آلترناتیو مطلوب غرب بعنوان ممکن ترین و مناسبترین راه برای تبدیل کردن ایران به نقطه نفوذ خود و همزمان برای مقابله با مبارزه طبقه کارگر و توده وسیع زحمتکشانش پرداخت. آذر مدرسی همچنین در رقابت

نبروهای اپوزیسیون برای تبدیل شدن به این آلترناتیو، به کنفرانسهایی که به این منظور در استکهلم، واشنگتن و بروکسل یا کلن برگزار شده تا به نام انتخابات آزاد و دمکراسی پارلمانی یا انقلاب و سوسیالیسم صحبت کرد. وی صحبتهای خود را با تاکید بر ضرورت افشا سناریوی مشترک غرب و اپوزیسیون و ممانعت از پاشاندن بذر یاس و ناامیدی در میان مردم و اینکه حزب حکمتیست در کنار طبقه کارگر و مردم از انبوهی در مقابل این آلترناتیو سازی ها خواهند ایستاد و خود را برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بدست و با دخالت مستقیم و انقلابی مردم و طبقه کارگر آماده میکند، پایان داد.

فیلم این جلسه بزودی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

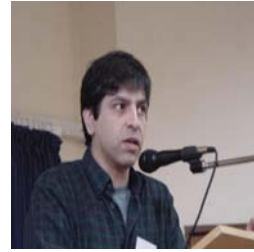
خانه مردم حزب حکمتیست - گوتنبرگ

۲۳ ژوئیه ۲۰۱۲

به حزب حکمتیست پیوندید

## در حمایت از مبارزات و اعتراضات طبقه

## کارگر در اسپانیا



اعتراضات وسیعی که اخیراً در اسپانیا در جریان بوده است، توجه عموم را به خود جلب کرده است. دولت تازه منتخب، که کمی پیش تر بر اساس رأی عدم اعتماد به دولت قبلی حزب سوسیالیستی اسپانیا سرکار آمد، اعلام داشته است که "پایان دادن" سریع به نابسامانی اقتصادی فعلی، درگرو به اجرا درآمدن سیاست ریاضت اقتصادی گسترده است. سیاستی که بر اساس افزایش مالیات، کاهش و قطع بسیاری از خدمات اجتماعی و ... استوار است و این حمله ای است به سطح دستمزدها و دست آوردهایی که کارگران در سالیان گذشته کسب کرده بودند آنهم در مقطعی که طبق آماردولتی، ۲۴ درصد نیروی آماده به کار در این کشور بیکارند.

در این اعتراضات، حضور کارگران و مشخصاً راهپیمایی کارگران معادن، نقش بسزا و تعیین کننده ای در ادامه کاری تظاهرات ها در سرتاسر اسپانیا داشته است. و تقریباً همه جا، تظاهرات ها با حمله پلیس پایان گرفته است. ابعاد این اعتراضات به حدی است که تمامی خبرگزاری ها، از بی بی سی و رویترز گرفته تا کیهان، از آن رپرتاژ تهیه کرده اند. صحنه های هیجان انگیز اعتراضات و خشم نسبت به حملات وحشیانه دستگاه های ارباب و پلیس، کما بیش و در رسیون های مختلفی منتشر و در دسترس همگان قرار گرفته است. اما تصاویری که ارائه داده اند، شباهت های زیادی به هم دارد.

می گویند که دولت اسپانیا، مقل بقیه کشورهای حوزه یورو با بحرانی عمومی رویروست و با آن دست به گریبان است. اظهار می کنند که ایراد نه از سرمایه و نه از دولت های سرمایه داری است، و نه بحران ربطی به رقابت های سرمایه های امپریالیستی دارد. اظهار می کنند که مشکل این است که دولتها ی اروپایی بیش از آنچه در توان داشته اند خرج کرده اند! بودجه بندی های غیر واقعی کرده اند! "چپ"ها در این تصویر، مقصر را بانک ها و یا حتی بعضی از مدیران بانک ها معرفی می کنند! اما همگی در این تصویر شریکند.

پاسخ هایشان و راه های برون رفت از این بحران هم مشترک است. طرفداران این تصویر غیر طبقاتی، گویی از خواب بیدار شده اند و حال که به ضررهای ناشی از "ولخرجی ها" واقف شده اند، می خواهند عاقلانه عمل کنند و با اجرای سیاست های ریاضت اقتصادی، همین امروز مشکلات را چاره اندیشی کنند تا "غرض ها" به نسل های آینده منتقل نشوند. می گویند که بایستی به فکر نسل های آینده بود! بودجه بندی را

در این تصویر، کارگران اسپانیا، مقل بقیه کشورهای حوزه یورو با بحرانی عمومی رویروست و با آن دست به گریبان است. اظهار می کنند که ایراد نه از سرمایه و نه از دولت های سرمایه داری است، و نه بحران ربطی به رقابت های سرمایه های امپریالیستی دارد. اظهار می کنند که مشکل این است که دولتها ی اروپایی بیش از آنچه در توان داشته اند خرج کرده اند! بودجه بندی های غیر واقعی کرده اند! "چپ"ها در این تصویر، مقصر را بانک ها و یا حتی بعضی از مدیران بانک ها معرفی می کنند! اما همگی در این تصویر شریکند.

پاسخ هایشان و راه های برون رفت از این بحران هم مشترک است. طرفداران این تصویر غیر طبقاتی، گویی از خواب بیدار شده اند و حال که به ضررهای ناشی از "ولخرجی ها" واقف شده اند، می خواهند عاقلانه عمل کنند و با اجرای سیاست های ریاضت اقتصادی، همین امروز مشکلات را چاره اندیشی کنند تا "غرض ها" به نسل های آینده منتقل نشوند. می گویند که بایستی به فکر نسل های آینده بود! بودجه بندی را

یعنی در همان دوره ای که سیاست مدارانشان، شکست بلوک شرق و مدل دولتی را سقوط کمونیسیم معرفی می کردند. در شرایطی که از میان رفتن دنیای دو قطبی و پایان جنگ سرد، امکان ابراز وجود و سهم خواهی سرمایه اروپایی را ممکن کرده بود. همان موقع ایده آلمان متحد، که در زمان ریاست هلموت کل مطرح شد، با مخالفت و مقابله دول دیگر اروپایی مواجه شد. ژاک دلور، رئیس و از سردمداران "بازار متحد" در زمان تشکیل آن، ابراز کرده بود که مهم ترین پیش شرط شکل گیری آلمان متحد، شرایطی است که طبق آن امکان قدر قدرتی اقتصادی آلمان مهار شود. این پیش شرط توسط دول اصلی دیگری اروپایی، مشخصاً فرانسه، رسماً مطرح شده بود. ایده گسترش بازار متحد اروپا و واحد پولی مشترک (که بعداً یورو نام گرفت)، در ادامه چنین سیاستی پا گرفت.

آنچه که ادامه این پروژه را، و حضور تا به امروز کشورهای حاشیه ای حوزه یورو را ممکن ساخت، اساساً به خاطر پدیده و اتفاق دیگری است. آنهم رشد تکنولوژی، و آنچیزی است که به انقلاب انفورماتیک معروف شده است. یعنی تکنولوژی که بارآوری بالای نیروی کار و تولید ثروت و انباشت سرسام آور را ممکن ساخت. رونق سرمایه داری که در طی بیش از دو دهه (پایان قرن بیست و ابتدای قرن بیست و یک) این امکان را بوجود آورد که این پروژه بهره کشی وسیع و میلیونی، در زروقی طلایی پیچیده و پنهان شود، و رقابت های سرمایه های اروپایی به عیانی امروز جلوه نکنند. در دنیای امروز که جنگ جهانی سومی نمی توان براه انداخت، "بحران یورو" ناقوسی است که زنگ همان رقابت ها را به شیوه ای غیر نظامی به صدا در میآورد.

بی تردید سرمایه بدنبال سود بیشتر است. و برای خروج از بحران نیازمند تصاحب سرمایه ثابت با قیمت کمتری است. برای تقابل با نزول نرخ سود، سرمایه متغیر (دستمزدی که به کارگر پرداخت می شود) را تنها تا حد معینی می توانند کاهش دهند. چرا که بالاخره باید کارگر مزدی بتواند زنده بماند! اما با تصاحب سرمایه ثابت به قیمتی کمتر، می توانند از افت بیشتر نرخ سود بکاهند. و به این ترتیب دور دیگری از انباشت سرمایه را ممکن سازند. آنچه مارکس گرایش نزولی نرخ سود، و نه نزول نرخ سود می نامد، بیانگر همین امر است.

اینکه راه برون رفت از بحران از زاویه منافع سرمایه، در گرو از میدان بدر شدن سرمایه های کوچکتر توسط سرمایه های بزرگتر است، (حال چه با جنگ و آتش زدن سرمایه کوچکتر و وسائل تولید آن، و چه ورشکستگی و غیره) تغییری در این رابطه نمی دهد. به عبارتی دیگر، حتی اگر کارگر اسپانیایی به دستمزدی معادل کارگر چینی هم تن دهد، بحران سرمایه کماکان اداری و هربار عمیق تر از بار قبل اتفاق می افتد. سرمایه داری



بدون بحران خواب و خیالی بیش طبقه ای های خودش را مقصر بداند! نیست.

با تبلیغات کر کننده در مورد دلیل قراردادهایی که پشت پرده، بعنوان پیش شرط های اعطا وام به کشورهای حاشیه ای حوزه یورو، بین این دولت ها و بنگاه های بین المللی بسته می شوند، علاوه بر اینکه موجب بازگشایی در بازارهای سنتی سرمایه های این کشورها بر روی سرمایه های قویتر (مشخصاً آلمان و بعضاً فرانسه) میشود، در عین حال شروط دیگری هم دارد که اصلی ترین آن کاهش سرمایه متغیر است.

دستمزدهای پایین تر، از بین رفتن خدمات اجتماعی، افزایش سن بازنشستگی و غیره نیز بخشی از همین پروسه، کاهش سرمایه متغیر است. کارگر یونانی و اسپانیایی و پرتغالی، باید ارزان تر از امروز، نیروی کار خود را در بازار کار چهاردیواری خانه و کارخانه اش، فراتر نگاه کنند. گرایش کمونیسیتی و

این پروسه، واقعیتی است که پشت توافقات سرمایه های امپریالیستی پنهان شده و از صفحه های روزنامه ها و تلویزیون ها محو می شود. به جای آن پرسونل های دیگری جانشینشان فاکتورهای اصلی و پایه ای میشود. در نمایشات و تبلیغات رایج در مورد بحران یورو، ما تنها شاهد تلاش خیراندیشانه هستیم که در شکل دولت های "دور اندیش و به فکر نسل های آینده" در مقابل معترضینی قرار گرفته اند که "کوتاه بین" و "خودخواه" هستند و می خواهند "بیش از آنچه که در جیب دارند خرج کنند"!

کارگری که در اسپانیا، در قرن بیست و یکم، بجای سازمان دادن اتحاد خویش در محیط کار وزیست، در خیابان در تظاهرات میکند و امیدوار است که به این ترتیب، دولت

امپریالیستی کشورش را وادار به عقب نشینی کند، کارگری که با تمامی قهرمانی هایش، اعتراضش نه به سرمایه، بلکه به یک بنگاه آن (بانک) محدود شود، کارگری که قدرت خود را نه در پروسه تولید، بلکه در تعداد شرکت کنندگان در مقابل ساختمان های دولتی می سنجد، مشکل بتواند تشکل کارگری پابرجا درست کند. پیروزی کارگر اسپانیایی، همچون پیروزی کارگر یونانی و آلمانی و چینی و ایرانی، با قراردادن خویش جایی که آنجا قدرت دارد (در تولید)، و با ایجاد تشکل های خود و حزب اش که منافعش را بمثابه یک طبقه بیان کند، گره کور خورده است.

زنده باد همبستگی بین المللی با کارگران اسپانیا علیه سرمایه

آلمانی را به وضعیتی کشانده اند که فعلاً باید همبستگی جهانی اش را در گنجه پنهان کند و بجای سرمایه، هم



## کارگران مهاجر افغانی، گردانی از لشکر طبقه کارگر ایران است!

بیش از دو دهه از سرنوشت غم هایشان بدون شناسنامه و محروم انگیز کارگران مهاجر افغانی و از تحصیل ماندند. خانواده هایشان در ایران می ماجرای یزد و آتش زدن خانه های گذرد. انسانی که از کشته شدن بر افغانی های مهاجر برگ سیاه نیست که این انسان ها همواره اثر بمباران ها و جنگهای پشت دیگری از رفتار غیر انسانی و مورد احترام و رفتار انسانی و خود حمایت کنند. سرهم و از زیر تیغ طالبان و فقر و وحشیانه جمهوری اسلامی و دلسوزانه و کمک و همبستگی کارگران مرز نمی شناسند، ملیت و گرسنگی در حاکمیت کرزای جان دارودسته های وابسته به رژیم مردم ایران بوده اند. سالم بدر برده اند، به ایران است. روزنامه دولتی خبر کشته اما تجارب این چند دهه نشان می مهاجرت کردند. اما این انسانهای شدن یک دختر بچه را به یک دهد که صرف سمپاتی و دلسوزی فراری از جنگ و جهنم افغانستان مهاجر افغان نسبت داده و به و برخوردار احترام آمیز با کارگران بودند نشان است. شعار، کارگران این بار در ایران تحت حاکمیت اینوسیله احساسات مردم عقیمانده مهاجر و خانواده هایشان کافی جهان متحد شوید را مارکس بیش جمهوری اسلامی علاوه بر تداوم را تحریک کرده که به خانه های نیست. فراتر از آن و واری اینها از یکصد سال است بر پرچم طبقه فقر و فلاکت و بی مسکنی از همه محل سکونت افغان ها هجوم برده بدوا وظیفه طبقه کارگر در مراکز خدمات اجتماعی و درمانی محروم و خانه هایشان را بر سرشان صنعتی و بزرگ و دیگر بخشهای اگر شانس برای زندگی کردن ماندند و با سخت ترین و پست خراب کنند. و این انسانهای محروم خدمات و حمل و نقل و بیمارستان کارگران مهاجر افغانی و خانواده ترین کارها و کم ترین دستمزد در و بی پناه را مورد ضرب و جرح و ها و در محلات کارگر و زحمتکش هایشان در امنیت و سلامت هست، شهرداری ها و دیگر بخشهای اهانت قرار دهند. نشین است که دفاع از زندگی و دخالت طبقه کارگر و کارگران ساختمان و خدمات شبانه روز کار علاوه بر این در همه این سالها کار و حرمت کارگران افغانی مراکز صنعتی و اعتراض و کرده اند. بعلاوه توسط شهرداری بارها دولتی ها کارگران افغانی را همسرنوشت خود را برعهده مخالفت به تحمیل تبعیض و ها و صاحبکاران طمعکار و مسبب بیکاری کارگران در ایران بگیرند. نابرابری به این انسان ها به بهانه فرصت طلب مورد اهانت و تحقیر قلمداد کرده و به اینوسیله همیشه همبستگی کارگری و طبقاتی حکم افغانی بودند نشان است. کارگران و صف میلیونی خانواده و توسط ماموران امنیتی جمهوری تلاش کرده اند بین کارگران ایرانی می کند که صدای کارگران و کارگران و صف میلیونی خانواده اسلامی سرکوب و تحت آزار و افغانی تفرقه ایجاد کنند. فعالین و رهبران شان علیه اینگونه های کارگری در شهرهای ایران و تعقیب قرار گرفته اند. بی حرمتی و تحقیر و اهانت به رفتارهای غیر انسانی نسبت به بخصوص در شهر یزد و دیگر از چند سال پیش دولت برگرداندن کارگران مهاجر افغانی حد و کارگران مهاجر افغانی بلند شده و مناطقی که زمزمه تعرض به حقوق این کارگران مهاجر را شروع مرزی ندارد. مقامات محلی خواستار توقف تهدید و تعقیب و این انسان ها وجود دارد، نباید این کرده و کسانی که در ایران ازدواج جمهوری اسلامی در بعضی نقاط اخراج و اهانت و تعرض به آنها شناس را از کارگران هم طبقه و هم کرده و حتی بچه دار شده بودند را افغانی ها را از رفتن با پارک شهر چه توسط ماموران دولتی و چه سرنوشت خود بگیرند و دریغ کنند. از همسر و فرزندانشان جدا و ممنوع کردند، منع فروش مواد مردم عقیمانده شوند. کسانی که به راهی افغانستان کردند. بعلاوه، بچه غذایی به آنها، ممنوعیت رانندگی هر بهانه های کارگران مراد (ژوئیه ۲۰۱۲)

## رفیق

## ابراهیم هوشنگی

## عزیز!

کمیته خارج کشور حزب حکمتیست از تلاشهای بی وقفه شما در دانمارک در شناساندن حزب حکمتیست و در دسترس قرار دادن ادبیات حزب و تلاش برای تامین فعالیتهاى حزب در این کشور و بویژه در تلاش شما در هفته حکمت برای اشاعه افکار و شناساندن منصور حکمت قِردانی میکند.

حزب ما به وجود رفقایى مانند شما در صفوف خود افتخار میکند.

دستتان را به گرمی میفشارم

از طرف کمیته خارج کشور حزب حکمتیست

خالد حاج محمدی

اول اوت ۲۰۱۲

## مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسیم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسیم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند. تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است. برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی. تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفتبندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند. کمونیسیم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفتی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسیم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

## از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

حوزه خود از شروع انتخابات باید اطمینان حاصل کرده و هیئت نظارت بر انتخابات کنگره را در جریان بگذارند.

۵- لطفا مکاتبات با هیئت نظارت بر انتخابات کنگره و کل مباحثات مربوط به انتخابات را تنها و تنها با آدرس کنگره که در زیر ملاحظه میکنید ارسال کنید. ارسال هر نوع نامه و.. به ادرسهای شخصی اعضا هیئت نظارت باطل است و ما مسئولیتی در قبال آنها نداریم.

[hekmatistcong6@gmail.com](mailto:hekmatistcong6@gmail.com)

از طرف هیئت نظارت بر انتخابات کنگره ۶  
خالد حاج محمدی  
۲۹ جولای ۲۰۱۲

## قابل توجه اعضا حزب حکمتیست شروع انتخابات کنگره ششم حزب

۲- درخواست کاندیداتوری باید رسمی و بصورت کتبی صورت بگیرد.

۳- کلیه نامه های رد و بدل شده میان اعضا حزب و هیئت های نظارت بر انتخابات، به عنوان اسناد انتخابات، همراه گزارش همه حوزه ها بعد از اتمام انتخابات هر حوزه، در اختیار هیئت نظارت بر انتخابات کنگره ششم قرار میگیرد.

۴- مسئولین کلیه هیئت های نظارت که اسامی آنها در بالا آمده است، موظفند آئین نامه انتخابات و نامه ضمیمه را بدست اعضا حوزه خود رسانده و از مطلع بودن کلیه اعضا

رفقای عزیز!

انتخابات کنگره ششم حزب حکمتیست در جریان است. آئین نامه انتخابات کنگره حزب را به همراه دریافت میکنید. هیئت نظارت بر انتخابات کنگره در مشورت با همه کمیته های حزبی هیئت های نظارت بر حوزه های مختلف را تعیین کرده است. لذا لازم است همه رفقای که کاندید نمایندگی در کنگره ششم حزب هستند فوری اعلام کاندیداتوری خود را به حوزه مورد نظر اطلاع دهند. توجه داشته باشید که هر عضو حزب میتواند در هر حوزه ای که مایل باشد کاندید شود، اما تنها در حوزه ای که آن فعالیت تشکیلاتی میکند رای میدهد. هر عضو حزب تنها و تنها در یک حوزه انتخاباتی حق کاندید شدن را دارد.

لطفا برای کاندید شدن در حوزه های مختلف انتخاباتی و اعلام کاندیداتوری به رفقای زیر مراجعه کنید

تشکیلات حزب در داخل کشور اسد گلچینی  
کمیته مرکزی ثریا شهابی  
کمیته تبلیغات و آموزش خالد حاج محمدی  
دبیرخانه، خزانه داری حزب یدی گلچینی  
آلمان، هلند و بلژیک سهند حسینی  
انگلستان نظیره معماری  
نروژ لادن داور  
استکهلم پری زارع  
یوتبور و کپنهاگ غفور زرین  
کانادا، امریکا امان کفا

### همه کاندیداتورهای کنگره نکات

#### زیر بطور جدی توجه کنید:

۱- آخرین مهلت برای کاندیداتوری در همه حوزه ها هفتم آگوست است.

## آئین نامه انتخابات برای کنگره ششم حزب کمونیست کارگری حکمتیست

انتخاباتی میتواند خود را کاندید کند.

۴- اعضای که در چند تشکیلات فعال هستند باید تشکیلات اصلی خود را تعیین کنند و در حوزه های آن ثبت نام کنند.

۵- انتخابات یک مرحله ای است و نمایندگان با اکثریت نسبی آرا از میان کاندیدها انتخاب میشوند.

۶- هر عضو حزب میتواند خود را در هر حوزه ای که مایل باشد کاندید کند.

۷- هیات های نظارت بر انتخابات کمیته رهبری یک هیات سه نفره شامل رفقا لادن داور، امان کفا و خالد حاج محمدی را برای نظارت بر انتخابات در کل حزب تعیین کرده است. این هیات بر انتخابات نظارت و نتیجه قطعی انتخاب نمایندگان را اعلام میکند.

I - مطابق اصول سازمانی حزب، در کنگره تشکیلات های حزب به تناسب وزن آنها در عملکرد و استراتژی حزب نمایندگی میشوند.

نمایندگان تشکیلات های زیر در کنگره شرکت خواهند کرد:

- ۱- تشکیلات حزب در شهرهای ایران
- ۲- تشکیلات خارج کشور
- ۳- کمیته مرکزی - شامل اعضای اصلی و علی البدل های کمیته مرکزی
- ۴- کمیته تبلیغات و آموزش
- ۵- دبیرخانه حزب

II - توزیع نمایندگان به شرح زیر است

### VI - مراحل انتخابات

- ۱- تشکیلات حزب در داخل کشور ۴۴ درصد
- ۲- تشکیلات خارج کشور ۳۱ درصد
- ۴- کمیته مرکزی ۹ درصد
- ۵- کمیته تبلیغات و آموزش ۱۳ درصد
- ۶- دبیرخانه حزب ۲ درصد

III - با توجه به محدودیتها و مسائل امنیتی چگونگی تعیین نمایندگان تشکیلات داخل کشور و نحوه نمایندگی شدن آنها در کنگره در دستورالعملهای ویژه که به تصویب کمیته رهبری و کمیته سازمانده رسیده باشد، ابلاغ میشود.

### IV - اعضا:

- ۱- همه اعضای حزب در انتخابات دارای حق رای هستند.
- ۲- هر عضو تنها در حوزه انتخاباتی تشکیلات خود در رای گیری شرکت میکند.
- ۳- هر عضو تنها در یک حوزه

## تلویزیون پرتو

### برنامه ای از حزب حکمتیست

تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب حکمتیست از "کانال یک" روی

ماهواره "هات برد" پخش میشود

برنامه های پرتو روزهای جمعه ساعت ۸ بعدازظهر به وقت تهران (۵.۳۰ دقیقه بعدازظهر اروپای مرکزی و ۸.۳۰ صبح لس آنجلس) روی ماهواره هات برد از کانال یک پخش میشود.

این برنامه ها روزهای سه شنبه ساعت ۲.۳۰ دقیقه صبح (۳ بعداز ظهر لس آنجلس و ۱۲ شب اروپای مرکزی) تکرار میشود.

برنامه های تلویزیون پرتو همچنین در اروپا، امریکا، استرالیا، کانادا و بخشی از خاورمیانه قابل رویت است.

تلویزیون پرتو را میتوان همزمان روی سایت مشاهده کرد:

<http://www.glwiz.com/homepage.aspx>

مشخصات ماهواره: Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، پری زارع:  
[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور، لادن داور:  
[ladann@netcologne.de](mailto:ladann@netcologne.de)

آذر مدرسی:  
[azar.modaresi@gmail.com](mailto:azar.modaresi@gmail.com)

اسد گلچینی:  
[agolchini@gmail.com](mailto:agolchini@gmail.com)

خالد حاج محمدی:  
[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید

ادامه برنامه های تلویزیون پرتو به همت کمکهای دوستدارانش ممکن شده است. با کمکهای مالی خود ادامه کاری این برنامه را ممکن کنید.

### سپانسورهای تلویزیون پرتو:

عزرا آدمی	جواد اصلانی	لادن داور	اسد گلچینی
کریم خضری	حبیب عبداللہی	حسام منتظری	
قادر محمود پور	نظیره معماری	دیانا نامی	

## تحریریه کمونیست:

سر دبیر: خالد حاج محمدی  
دستیار سردبیر: فواد عبداللہی  
اعضا تحریریه: آذر مدرسی، اسد گلچینی، امان کفا، اعظم کم گویان، بهرام مدرسی، ثریا شهابی، حامد کبابی، محمد جعفری، محمد فتاحی، مظفر محمدی

# کارگران جهان متحد شوید